

# روش تفکر در قرآن کریم

تألیف:

عصام بن صالح العوید

عضو هیئت تدریس در دانشگاه امام محمد بن سعود

ترجمه:

گروه علمی فرهنگی مجموعه موحدین

عنوان کتاب:	روش تفکر در قرآن کریم
عنوان اصلی:	فن التدبر في القرآن الكريم
تأليف:	عصام بن صالح العويد
ترجمه:	گروه علمی فرهنگي مجموعه موحدین
موضوع:	قرآن - علوم قرآنی و تحقیقات و مطالب قرآنی - تدبر در قرآن
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	تیر (سرطان) ۱۳۹۶ هـ ش - شوال ۱۴۳۸ هـ ق
منبع:	کتابخانه قلم <a href="http://www.qalamlib.com">www.qalamlib.com</a>



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.  
[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[book@qalamlib.com](mailto:book@qalamlib.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

## تقدیم به پدر و مادر

تپش هر حرف این کتاب برخاسته از توجه و تربیت شما است چرا که پس از آفریدگارم از شما آغاز گشته و به شما باز می‌گردد.

﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا﴾ [الإسراء: ۲۴]  
«و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند».

## تقدیم به روشنی دیدگانم..

نَفْسُ هَیْمِ دُوبَارِ عَطْرِ زَنْدَاقِی رَا اسْتَشْمَامُ کَرْد:

اول: نفس‌های مادر دلسوزم که خدا می‌داند چقدر عطر آگین است - الله او را حفظ کند -

و دوم: تو ای محبوب‌ترینم



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

مقدمه ناشر .....	۱
مقدمه .....	۱
پیش درآمد .....	۳
سطح اول: روش اندیشیدن .....	۹
اصل در خطاب قرآن این است که قلب را هدف قرار داده است .....	۱۵
مرحله سوم: چگونه قرآن بخوانیم؟ .....	۳۱
مرحله چهارم: از کدام بخش قرآن آغاز کنیم؟ .....	۳۴
مرحله پنجم: چگونه از کتابهای تفسیر استفاده کنیم؟ .....	۴۵
خاتمه .....	۴۸
در پایان .....	۵۹

## مقدمه ناشر

ستایش از آن الله است، اما بعد:

قطعاً یکی از امور مهم، آسان کردن و قابل فهم نمودن علم برای مردم است، به ویژه آشکار نمودن معنای کلام الله و پیامبرش ﷺ برای عموم مسلمانان.

اگر آسان و روان نمودن دانش‌هایی - که درباره آن بسیار نوشته شده است - برای مردم این زمانه مهم است، پس آسان نمودن دانشی که جز اندکی درباره آن نوشته نشده بسیار مهم‌تر و ضروری‌تر است و از این روی این نوشته - که حجم آن اندک ولی محتوایش فراوان است - بسیار مهم است :- «روش تفکر در قرآن کریم» تألیف شیخ عصام بن صالح بن محمد العویّد - عضو هیئت تدریس دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامی در ریاض و عضو مؤسس هیئت جهانی تدبیر در قرآن - برای عموم مسلمانان نوشته شده است<sup>۱</sup>، آن‌هایی که یقین دارند تفکر یکی از بزرگ‌ترین اهداف نزول قرآن کریم و کوتاه‌ترین راه برای اصلاح قلب و تزکیه نفس و لذت بردن از کلام الله ﷻ است.

ما در مرکز تدبیر افتخار می‌کنیم که این نوشته را در شکل و پوششی جدید<sup>۲</sup> منتشر می‌کنیم چرا که انتشار آن در مرکز تدبیر یکی از مهم‌ترین

---

۱- شیخ - خداوند او را پاداش دهد - نوشته دیگری دارد که برای طلاب علم و علاقه‌مندان به این موضوع نوشته شده است و نام آن «المراحل الثمان لطالب فهم القرآن» است و در مرکز تدبیر در سال ۱۴۳۰ هجری چاپ شده است

۲- پیش از این و برای اولین بار این کتاب در دار مدار الوطن در ریاض چاپ شده است

وسایلی است که برای رساندن این معنای بزرگ شرعی یعنی: تفکر در قرآن میان مسلمانان و غیر مسلمانان بر آن تکیه می‌شود. و در خاتمه این را وظیفه خود می‌دانیم که از برادرمان جناب شیخ عصام به خاطر تلاش نیکویش در نوشتن این کتاب و اجازه انتشار آن به ما، سپاسگزاری کنیم. الله آن را در ترازوی نیکی‌هایش نهاده و توشه‌ای برای زندگی و پس از وفاتش قرار دهد.

**نوشته: دکتر عمر بن عبدالله المقبل**

مشاور علمی مرکز تدبیر

عضو هیئت تدریس دانشکده شریعت دانشگاه قصیم

## مقدمه

ستایش از آن خدایی است که این کتاب [آسمانی] را بر بنده خود فرو فرستاد و هیچ گونه کژی در آن نهاد، بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود فرقان را نازل فرمود تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد. و درود و سلام بر فرستاده‌الله (محمد بن عبد الله) و بر آل و اصحابش و کسانی که رهنمود آن‌ها را به کار بستند باد،،، اما بعد:

• ای انسان: ندای پروردگار انسان‌ها، به آن‌ها را بشنو:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۷۴]

«ای مردم، برهان آشکاری از جانب صاحب‌اختیاران برای شما رسید و نوری آشکار به سوی شما نازل کرده‌ایم.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۵۷]

«ای مردم، برای شما اندرزی از جانب صاحب‌اختیاران آمده که شفای بیماری دل‌ها و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.»

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ [یونس: ۱۰۸]

«بگو: ای مردم، [پیام] حق از جانب صاحب‌اختیاران برای شما فرارسید؛ هرکه هدایت شود، به سود خویش هدایت شده است و هرکه گمراه گشت، به زیان خویش گمراه شده است؛ و من کارگزار شما نیستم.»



در این سه آیه، صفتهای بزرگی برای قرآن بیان شده که عبارتند از: قرآن برهان است، نور است، شفا و هدایت و رحمت و حق است. پس دل‌های مردان و زنان مؤمنان نسبت به کتاب پروردگارشان چه وضعیتی دارد؟

به همین دلیل این نوشته «روش تفکر» را که اولین نوشته در پروژه (آسان‌سازی فهم قرآن) است را برای عموم مسلمانان نوشتم، برای هر قرائت‌کننده قرآن که در پی زندگی و هدایت و علم و نور و گشایش و خوشبختی و پیروزی در دنیا و آخرت است، و این نوشته، بسان سطح اول است، برای کسی که می‌خواهد از اهل قرآن باشد، کسانی که نزد الله ویژه هستند و تا جایی که توان داشتم سعی نمودم که واضح و آشکار باشد. پس از الله درخواست می‌کنم که به نیکی آن را بپذیرد و آن را توشه‌ای قرار دهد که هنگام ملاقات با خودش مرا شادمان بگرداند.

\*\*\*

## پیش درآمد

در اوضاع و احوال امت قرآن اندیشیدم؛ پس دریافتیم که آن‌ها در برابر کتاب الله به سه گروه تقسیم می‌شوند:

الف - گروهی که از کتاب الله رویگردان هستند و آن‌ها همان کسانی هستند که رسول الله ﷺ در قیامت از آن‌ها شکایت می‌کند ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ [الفرقان: ۳۰] «و رسول [به شکوه] می‌گوید: پروردگارا! بی‌گمان قوم من این قرآن را رها کردند». که در این نوشته کاری با آن‌ها نداریم.

ب - گروهی که کتاب الله - متعال - را تلاوت می‌کنند؛ ولی بزرگی و عظمت آن را احساس نکرده، حقیقتش را درک نکرده‌اند، در برابر علم و چیرگی‌اش توقف نکرده و نمی‌دانند که معجزه بودنش چطور و در کجای آن نهفته است؛ که این نوشته را به خاطر آن‌ها نوشته‌ام.

ج - گروهی که به کتاب‌های تفسیر مراجعه کرده و هدفشان فهم کتاب الله است ولی احساس می‌شود که هنوز از تفکر درست و شایسته در این کتاب با عظمت دور هستند که برای این امر نوشته‌ای را به نام «المراحل الثمان لطالب فهم القرآن» را نوشته‌ام.

در حالی که در این زمینه به تفکر می‌پرداختم، گفتار شیوای یک عرب جاهلی که یکی از سران لجباز و مخالف اسلام بود مرا به شگفت آورد - همانگونه که گذشتگانمان را به شگفت آورده بود - وی قرآن مجید را این‌گونه وصف کرده است: «به خدا سوگند اندکی پیش از محمد سخنی را شنیدم که سخن انسان و جن نبود، همانا که دارای شیرینی بود، قطعا زیبا

بود، بالایش پربار و پایینش گوارا است، براستی که چیره می‌شود و چیزی بر آن چیره نخواهد شد».

و هنگامی که سخن شیوای شخصی غیر عرب! فرانسوی!! فیلسوف!!! بی‌دین!!!! یعنی جوزف ارنست (Joseph Ernest) را خواندم، به خدا سوگند که شگفتی‌ام از آن‌ها برطرف شده و از خودمان تعجب کردم. گوش کن که چه می‌گوید:

«در کتابخانه‌ام هزاران کتاب سیاسی و اجتماعی و ادبی و غیره وجود دارد که بیش از یک بار آن‌ها را نخوانده‌ام و بیشتر آن‌ها فقط دکوری هستند؛ اما در این بین کتابی وجود دارد که خواندنش همیشه مونس‌م بوده است و آن کتاب مسلمانان قرآن است، هرگاه احساس خستگی و فشار کرده و می‌خواهم که دروازه‌های مفاهیم و کمالات به رویم گشوده شود قرآن می‌خوانم، ولی با زیاد خواندن آن احساس خستگی و ملالت نمی‌کنم. اگر کسی بخواهد به کتابی که از آسمان فرود آمده باور داشته باشد قطعاً آن کتاب قرآن است نه چیزی دیگری، چرا که کتاب‌های دیگر ویژگی‌های قرآن را ندارند».

آیا این همان گفتار ولید بن مغیره نیست؟

چه سبب شده که ولید و جوزف هر دو بگویند که قرآن: «چیره می‌شود و چیزی بر آن چیره نخواهد شد»؟

همانا پاسخ، سخن الله متعال است که فرموده: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلٌّ حَكِيمٌ﴾ [الزخرف: ۴] «و این کتاب که والا و حکمت آموز است، در لوح محفوظ نزد ما ثبت شده است [و دستخوش تغییر نخواهد شد]». و شاطبی رحمته چه زیبا در الفیه مشهورش، کتاب الله - متعال - را وصف نموده است:

وَإِنَّ كِتَابَ اللَّهِ أَوْثَقُ شَافِعٍ وَأَغْنَىٰ غَنَاءٍ وَاهِبًا مُتَمَضِّلاً  
 همانا کتاب الله مطمئن‌ترین شفاعت‌گر و بهترین ثروت، و بخشنده و  
 نکوگر است.

وَخَيْرُ جَلِيسٍ لَا يَمَلُّ حَدِيثُهُ وَتَزْدَادُهُ يَزْدَادُ فِيهِ جَمًّا  
 بهترین همنشینی است که از سخنش ملول نشده و تکرار آن بر  
 زیبایی‌اش می‌افزاید.

وَحيثُ الفَتَى يَرْتَاعُ فِي ظُلْمَاتِهِ مِنَ الْقَبْرِ يَلْقَاهُ سَنًّا مُتَهَلِّلاً  
 و آنگاه که جوان در تاریکی قبر در وحشت به سر می‌برد (قرآن) را روشن  
 و درخشان ملاقات می‌کند.

ابن ابی شیبه و بیهقی در شعب ایمان روایت کرده‌اند که ابن مسعود  
 گفت: «آنکه در پی علم است پس قرآن را زیر و رو کند چرا که در آن علم  
 پیشینیان و آیندگان وجود دارد».

شمیر [بن حَمْدَوِيَه هروى، متوفای سال ۲۵۵ هـ] می‌گوید: «زیر و رو  
 کردن قرآن یعنی خواندن و پرسیدن تفسیر و معانی آن از علما».  
 جای شگفت است که همگی باور داریم که این قرآن نور است... زندگی  
 است.. هدایت است... جدا کننده حق از باطل است.. تمام اسباب برتری را در  
 خود گرد آورده است... اما هنگامی که به حال و روز امت قرآنی در برابر قرآن  
 بنگری چه می‌بینی؟

نیازی به توضیح بیشتری ندارد.

• این پرسش‌های مکرر را همانگونه که صاحبانش مطرح کرده‌اند ذکر  
 می‌کنم:

۱- من قرآن می‌خوانم، کتاب‌های تفسیر را مطالعه می‌کنم، ولی آن  
 معنای بزرگی که شما درباره آیات قرآن می‌گویید را درک نمی‌کنم؟

۲- کاملاً یقین دارم که قرآن معجزه است ولی نمی‌دانم این معجزه کجاست؟

۳- هنگام خواندن قرآن لذت نمی‌برم.

۴- آیا امکان دارد که قرآن در تمامی امور بر ما حکم کند حتی امور اجتماعی و اقتصادی و امنیتی و سیاسی و رسانه‌ای و غیره؟

۵- خواهری دعوتگر می‌پرسد: مردم را به چیزی دعوت دهیم که برایشان بهتر است یا به چیزی که به آن علاقه دارند؟ آیا به مردم ایمان بیاموزیم یا مهربانی؟

۶- دیگری می‌گوید: مگر هدف ما از فراگرفتن علم توحید یا فقه یا حدیث تفکر در قرآن نیست؟

۷- امت، بسیار در فهم قرآن دچار اختلاف شده، آیا از این امر نگران نیستی؟

۸- چرا قرآن؟ امت، مشکلات مهمتری دارد... سیاست، مهم‌تر است... فقه، مهم‌تر است... دعوت، مهم‌تر است... جهاد، مهم‌تر است... اقتصاد، مهم‌تر است.

● پاسخ تمام این‌ها یک چیز است:

و آن: عدم فهم شایسته قرآنی که از سوی خداوند با حکمت و دانا نازل شده است ﴿وَإِنَّكَ لَلْأَلْفَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ [النمل: ۶] «و بی‌تردید تو (این) قرآن را از سوی (پروردگار) حکیم دانا دریافت می‌داری».

بنابراین حتماً باید این فهم - در حد توانت - وجود داشته باشد در غیر اینصورت سوگند به خداوند رحمانی که قرآن را نازل نموده است به هدف ت در نیکی و اصلاح در دنیا، و مقام بلند در آخرت نخواهی رسید.

و دلیل‌های آن آشکار است که در آینده - به خواست الله - خواهد آمد ولی باید تذکر بدهم که فهم شایسته‌ای که باید داشته باشیم دو نوع است:

۱. فهم ذهنی شناختی..

۲. فهم قلبی ایمانی..

هدف و مقصد، فهم دوم است و اولی تنها وسیله است.

حسن بصری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: علم دو نوع است:

۱. علمی که در قلب است که همان علم سودمند است

۲. علم زبانی که حجت الله بر آفریدگانش است.

بنابراین کاملاً هوشیار باش - ای دوستدار قرآن -، زیرا تفاوت دو گروه در همین است.

### اگر بگویی: چگونه می توان آن را محقق ساخت؟

پاسخ این است: با پیروی از روش کسانی که الله تَعَالَى درباره آن‌ها فرموده:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ [الفتح: ۲۹] «محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسول خدا است و همراهانش، در برابر کفار [جنگ طلب]، محکم و نیرومند و با یکدیگر مهربانند؛ همواره آنان را در حالت رکوع و سجده می بینی، در حالی که افزون بخشی و خشنودی خدا را می جویند؛ نشان [شایستگی] آنان در چهره هاشان از اثر سجده پیداست».

و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - چنانکه در صحیحین از عمران بن حصین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده - درباره آن‌ها فرموده: «خَيْرُ أُمَّتِي قُرْبِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»<sup>۱</sup> «بهترین افراد امت من کسانی هستند که در دوران من زندگی می کنند سپس کسانی که پس از آن‌ها می آیند، سپس کسانی که پس از آن‌ها می آیند».

بنابراین هیچ راه فرار و گریزی از پیروی نمودن روش آن‌ها در آموختن و آموزش قرآن وجود ندارد.

**اگر بگویی: مگر ما در شیوه آموزش یا آموختن قرآن با روش آن‌ها مخالفت کرده‌ایم؟**

می‌گوییم: بله - خداوند من و تو را بیامرزد - چنین کاری کرده‌ایم. گذشتگان - رحمهم الله - به خاطر فهم بالایشان پیش از اینکه قرآن بیاموزند، ایمان می‌آموختند و علوم کوچک را پیش از بزرگ فرا می‌گرفتند و آن را اجرا می‌کردند پیش از آنکه بر آن بیافزایند.

**اگر بررسی: چگونه راه آن‌ها را در پیش گیریم؟**

پاسخ - ای دوستدار قرآن - این است:

من این مراحل را برای آشکار شدن موضوع دسته بندی کرده‌ام، پس آن‌ها را برگیر، سودش برای تو و زیانش برای نویسنده ولا حول ولا قوة إلا بالله.

• آن را به سه سطح تقسیم کرده‌ام:

- سطح اول: روش اندیشیدن

- سطح دوم: جزوه «أصول في التفسير» تألیف علامه ابن عثیمین رحمته.

- سطح سوم: مراحل هشت گانه برای خواستار فهم قرآن.

• مراحل سطح اول به این صورت است:

مرحله اول: باید یقین کامل داشته باشی که با قرآن زنده و بدون قرآن مرده‌ای، با قرآن بینا و بدون آن نابینا، با قرآن هدایت یافته و بدون آن گمراه هستی.

مرحله دوم: اصل در خطاب قرآن این است که قلب را هدف قرار داده است.

مرحله سوم: چگونه قرآن بخوانیم؟

مرحله چهارم: از کدام بخش قرآن آغاز کنیم؟

مرحله پنجم: چگونه از کتاب‌های تفسیر استفاده کنیم؟

و اکنون زمان برای رسیدن به هدف، با یاری از آنکه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ را نازل نمود، آغاز شده است.

\*\*\*

## سطح اول:

### روش اندیشیدن

این مهارت را می‌توان از طریق پنج مرحله، به دست آورد:

باید یقین کامل داشته باشی که با قرآن زنده و بدون قرآن مرده‌ای، با قرآن بینا و بدون آن نابینا، با قرآن هدایت یافته و بدون آن گمراه هستی.

هر کسی که قرآن کریم می‌خواند باید این یقین را پیش از قرائت آیات و سوره‌هایش داشته باشد و به همین دلیل الله - سبحانه و تعالی - در سوره

طه می‌فرماید: ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ ۗ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ أَعْمًى ﴿١٢٤﴾ [طه: ۱۲۳-۱۲۴]

«و هرگاه از جانب من رهنمودی برای شما آمد، هرکه از هدایت من پیروی کند، گمراه و تیره بخت نخواهد شد. (۱۲۳) و هرکه از یاد من روی گرداند، زندگی سختی خواهد داشت و روز رستاخیز نابینا احضارش کنیم.»

و بزرگ‌ترین ذکر و یاد، همین کتاب است که آخرین کتاب آسمانی می‌باشد.



- بنابراین قرآن روحی است که تو بدون آن مرده‌ای ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ [الشوری: ۵۲]

«و بدین گونه روحی را به فرمان خویش بر تو وحی کردیم».

- و قرآن نوری است که تو بدون آن نایینی ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۷۴] «ای مردم، برهان آشکاری از جانب صاحب‌اختیارتان برای شما رسید و نوری آشکار به سوی شما نازل کرده ایم». ﴿أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [الرعد: ۱۹] «آیا کسی که آگاهی دارد که آنچه از جانب صاحب‌اختیارت بر تو نازل شده است، حقیقت دارد، همچون کسی است که کور [دل] است؟ تنها خردمندان با خلوص پند می‌پذیرند».

- و قرآن هدایتی است که تو بی آن گمراهی ﴿قُلْ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ [یونس: ۱۰۸]

«بگو: ای مردم، [پیام] حق از جانب صاحب‌اختیارتان برای شما فرارسید؛ هرکه هدایت شود، به سود خویش هدایت شده است و هرکه گمراه گشت، به زیان خویش گمراه شده است؛ و من کارگزار شما نیستم».

و در اینجا حق، همان قرآن است چنانکه ابن جریر و دیگران گفته‌اند و هر حق دیگری که برای مردم آشکار می‌شود تابع آن است.

- به همین دلیل است که قرآن، کسانی را که از آن رویگردان می‌شوند، به شدت نکوهش کرده است به عنوان مثال :

الله - سبحانه وتعالی - می‌فرماید: ﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ﴾ [۴۹-۵۱] «چرا از این تذکر

اعراض می‌کنند؟ (۴۹) گویی گورخرانی رمیده‌اند (۵۰) که از [مقابل] شیر می‌گریزند».

آیا اندیشیده‌ای - ای قاری قرآن - که الله ﷻ رویگردانان از قرآن را به چه چیزی تشبیه نموده است؟

اجازه بدهیم کمی موضوع را روشن‌تر کنیم و بگوییم:  
 «الحر» جمع حمار است که معنای آن واضح می‌باشد  
 «مُسْتَنْفَرَةٌ»: یعنی به شدت گریزان، یعنی کسی که با ترس و هراس می‌گریزد

«الْقَسْوَرَةُ»: یعنی شیر یا تیر انداز و همانند آن.

یعنی شخص رویگردان از قرآن گویا نزد پروردگار و آفریدگارش بسان الاغ است و تنها این نیست، بلکه مانند الاغی ترسان و هراسان و وحشت زده است.

تشبیهی که به خدا سوگند خوار کننده است، الله من و شما را از این صفت حفظ نماید.

- می‌توانی در این اوصافی که الله سبحانه و تعالی - کلام خویش را بدان وصف نموده است بیاندهی؛ الله متعال کتابش را اینگونه وصف می‌کند که:

۱- حق است ﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ﴾ [فاطر: ۳۱] «و هرچه از کتاب به تو وحی کرده‌ایم، کلامی است حق که کتب پیشین را تصدیق می‌کند؛ بی گمان خدا به کار بندگانش آگاه و بیناست».

۲- هدایت است ﴿وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً﴾ [الأعراف: ۵۲] «برای آنان کتابی آوردیم که با آگاهی آن را به وضوح بیان کرده‌ایم که برای گروهی که ایمان می‌آورند، هدایت و رحمتی است».

۳- علم است ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [البقرة: ۱۲۰] «یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خشنود نخواهند شد، مگر اینکه از آیین آنان پیروی کنی؛ بگو: هدایت [راستین]، هدایت خداست و اگر آگاهانه از هوس‌های آنان پیروی کنی، در برابر خدا هیچ کارساز و یآوری نخواهی داشت».

۴- دلیلی آشکار است ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ [النساء: ۱۷۴] «ای مردم، برهان آشکاری از جانب صاحب‌اختیارتان برای شما رسید و نوری آشکار به سوی شما نازل کرده‌ایم».

۵- چیره است ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴۸] «قرآن را به حق بر تو نازل کردیم که کتب پیشین را تصدیق می‌کند و نگاهبان و ناظر بر آن‌هاست».

۶- برکت است ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾ [ص: ۲۹] «کتابی است مبارک که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیاتش تدبر کنند».

۷- موعظه و اندرز است ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ [یونس: ۵۷] «ای مردم، برای شما اندرزی از جانب صاحب اختیاران آمده».

۸- شفاء است ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲] «از قرآن آنچه [موجب] شفا و رحمت برای مؤمنان است نازل می‌کنیم».

۹- یاد آوری است ﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ﴾ [المدثر: ۴۹] «چرا از این تذکر اعراض می‌کنند؟»

۱۰- نور است ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۷۴] «ای مردم، برهان آشکاری از جانب صاحب‌اختیاران برای شما رسید و نوری آشکار به سوی شما نازل کرده‌ایم».

۱۱- رحمت است ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً﴾ [النحل: ۸۹] «و قرآن را بر تو نازل کردیم که بیان هر امر و هدایت و رحمت است».

۱۲- راستی است ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [الزمر: ۳۳] «اما آنان که راستی را عرضه و تصدیق کنند، پروا پيشه‌اند».

۱۳- تصدیق کننده است ﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ [فاطر: ۳۱] «و هر چه از کتاب به تو وحی کرده‌ایم، کلامی است حق که کتب پیشین را تصدیق می‌کند».

۱۴- بلند مرتبه است ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّ حَكِيمٌ﴾ [الزخرف: ۴] «و این کتاب که والا و حکمت آموز است، در لوح محفوظ نزد ما ثبت شده است [و دستخوش تغییر نخواهد شد]».

۱۵- گرانقدر است ﴿إِنَّهُ قُرْءَانٌ كَرِيمٌ﴾ [الواقعة: ۷۷] «که این [گفتار]، قرآنی است گرانقدر».

۱۶- با عزت است ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾ [فصلت: ۴۱] «و این کتابی است شکست ناپذیر».

۱۷- ارجمند است ﴿بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ﴾ [البروج: ۲۱] «آری، این [گفتار]، قرآنی است ارجمند».

۱۸- فرقان (جدا کننده حق از باطل) است ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱] «منشأ برکات است خدایی که [قرآن] معیار تمیز [حق از باطل] را بر بنده خویش نازل کرد، تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد».

۱۹- موجب بصیرت است ﴿هَذَا بَصِيرَةٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [الجماعه: ۲۰] «این [قرآن موجبات] بصیرت است برای مردم و هدایت و رحمتی است برای اهل یقین».

۲۰- محکم و ثابت است ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ [الزخرف: ۴] «و این کتاب که والا و حکمت آموز است، در لوح محفوظ نزد ما ثبت شده است [و دستخوش تغییر نخواهد شد]».

۲۱- مفصل است ﴿كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ وَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [فصلت: ۳] «کتابی است که آیاتش به وضوح بیان شده است، به صورت قرآنی به زبان فصیح برای اهل دانش».

۲۲- شگفت انگیز است ﴿قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا﴾ [الجن: ۱] «بگو: به من وحی شده است که تنی چند از جنیان [به آیات قرآن] گوش فرادادند، آنگاه گفتند: ما قرآنی شگفت آور شنیدیم».

۲۳- ابلاغ است ﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۶] «در این [بیان] برای عبادت کنندگان پیام روشنی است».

۲۴- مزده‌گر و بیم‌دهنده است ﴿بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ [فصلت: ۴] «بشارت دهنده و هشداردهنده، ولی بیشتر مردم روی گرداندند و [حقایق را] نمی‌شنوند».

۲۵- روش‌کننده و بیان‌گر ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

﴿۱۳۸﴾ [آل عمران: ۱۳۸] «این [آیات]، توضیحی است برای [عموم] مردم و

هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران». ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا

لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ [النحل: ۸۹] «و قرآن را بر تو نازل کردیم که بیان هر امر

است».

آیا همین ویژگی‌ها کافی نیست تا درک کنیم که با دور شدن از قرآن که جنایتی در حق خودمان انجام می‌دهیم؟!.

\*\*\*

**اصل در خطاب قرآن این است که قلب را هدف قرار داده است**

قلب از جایگاه بزرگی برخوردار است و رازی از رازهای الله در زمین است چنانکه شاعر می‌گوید:

لِلْقَلْبِ سِرٌّ لَيْسَ يَعْرِفُ قَدْرَهُ إِلَّا الَّذِي آتَاهُ لِلْإِنْسَانِ

قلب رازی دارد که جز آنکه آن را به انسان عطا کرده کسی از مقدار آن با

خبر نیست

به همین دلیل است که در شریعت خاتم به این عضو بسیار اهمیت داده

شده است و اگر جز این حدیث که در صحیحین از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت

شده است، حدیث دیگری نبود برایمان بسنده بود. نعمان بن بشیر از

رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «أَلَا، وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً، إِذَا

صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»<sup>۱</sup>

یعنی: بدانید که در بدن پاره گوشتی وجود دارد که هرگاه اصلاح شد تمامی

۱- متفق علیه. بخاری ح ۵۲ - مسلم ج ۱۱ ص ۲۷.

بدن اصلاح می‌شود و هرگاه فاسد شد تمامی بدن فاسد می‌شود آگاه باشید که آن قلب است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «بنابراین مقصود، تقوای قلب‌ها برای الله است یعنی تنها او را با نیت بندگی‌اش عبادت کنی و بندگی قلب یعنی نهایت محبت و فروتنی و اخلاص که همان ملت ابراهیم خلیل است؛ و تمامی این‌ها آشکار می‌سازد که بندگی قلب‌ها اصل و اساس است چنانکه پیامبر ﷺ فرموده: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْعَةً..»<sup>۱</sup>.

خداوند ابن قییم را رحمت کند که در نونیه‌اش می‌گوید:

قطع المسافة بالقلوب إليه لا بالسیر فوق مقاعد الركبان

پیمودن راه به سوی او<sup>۲</sup>، با دل‌ها است، نه حرکت بر صندلی‌های کاروان سخنان احمد بن خضرویه چه پر مغز است آنگاه که می‌گوید: «دل‌ها ظرف‌هایی هستند که چون از حق پر شد فزونی انوار آن بر اعضا نمایان می‌شود و هنگامی که از باطل پر شد فزونی تاریکی‌هایش بر اعضا پدیدار می‌گردد.

قرائت فضیل بن عیاض رحمته الله اینگونه توصیف شده است: «قرآن خواندنش، قرائتی اندوهگین، مشتاقانه، آرام و با درنگ بود گویی که انسانی را خطاب قرار داده است.

• از مواردی که آشکار می‌سازد قلب اولین مخاطب قرآن است:

أ- قرآن در ابتدا بر قلب نازل شده است:

۱- مجموع الفتاوی ۴۸۵/۱۷.

۲- یعنی به سوی الله.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿١٩٥﴾﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۵] «و این [قرآن] نازل شده صاحب‌اختیار جهانیان است. [که] روح الامین آن را به زبان فصیح روشن بر قلب تو نازل کرده است تا هشداردهنده باشی».

فرمود: ﴿عَلَى قَلْبِكَ﴾ (بر قلب تو) و نفرمود بر گوش یا دیدگانت یا ذهنات یا مانند آن بلکه ﴿عَلَى قَلْبِكَ﴾، و این نشانه‌ای آشکار است.

خداوند متعال همچنین می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ ﴿البقرة: ۹۷﴾ «بگو: هرکه جبرئیل را دشمن می‌دارد، [آگاه باشد که] او به اذن و فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است».

بنابراین اولین عضوی که توسط قرآن مورد خطاب قرار می‌گیرد، قلب است و اگر قلب آن را پذیرفت بقیه اعضای بدن نیز به پیروی از آن می‌پذیرند و اگر روی برتافت بقیه اعضا مانند افرادی بی‌سرپرست خواهند شد.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمته اللہ علیہ در «التحفة العراقية» پس از سخنی طولانی درباره وضعیت‌های قلب می‌گوید: «این چیزی که ذکر کردیم بیان می‌کند که اساس دین در حقیقت امور باطنی - از جمله علوم و اعمال باطنی - می‌باشد، و کردار ظاهری بدون آن سودی ندارد»<sup>۱</sup>

به همین دلیل قلب پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم برای پذیرش قرآن پیش از نزول آن آماده می‌شود. از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت شده که در حالی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم همراه با کودکان بازی می‌کرد جبرئیل علیہ السلام نزد او آمده، پس او را گرفته و به



زمین زده و سینه‌اش را شکافت. قلبش را بیرن آورد و از آن تکه‌ای را بیرون آورده و گفت: این بهره شیطان از تو می‌باشد...» به روایت امام مسلم؛ امام بخاری نیز مانند آن را روایت کرده است.

صحابه رضی الله عنهم نیز حالت قلب‌شان را در اولین باری که قرآن شنیدند، توصیف کرده‌اند.

در صحیحین از محمد بن جبیر بن مطعم از پدرش روایت شده که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز مغرب سوره طور می‌خواند، هنگامی که به این آیه رسید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿۳۵﴾ أَمْ خَلِقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿۳۶﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمَصِيطُونَ ﴿۳۷﴾﴾ [الطور: ۳۵-۳۷] «مگر از هیچ آفریده شده‌اند، یا خود آفریننده [خویش]‌اند؟! یا آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟! [نه،] بلکه به مرحله یقین نرسیده‌اند. مگر خزاین [رحمت] صاحب‌اختیارت در اختیار آنان است و یا [بر همه چیز] سیطره دارند [که چنین بی پروا عصیانگرند؟!].» نزدیک بود قلبم به پرواز در آید.

و همانند آن، از گذشتگان هنگامی که اولین بار با قلبشان قرآن را شنیدند، روایت شده است:

یونس بلخی می‌گوید: ابراهیم بن ادهم از اشراف و بزرگان بود، پدرش اموال و خدمتکاران و وسایل سواری و درباریان بسیار داشت؛ در حالی که ابراهیم بر اسب خویش در حال تاختن و شکار بود صدایی از بالای سرش شنید که می‌گفت: ای ابراهیم این بیهودگی چیست؟ ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۵] «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و به پیشگاه ما بازگردانده نخواهید شد»، از الله پروا کن،

باید برای روز تنگدستی توشه بر چینی؛ پس، از اسبش پیاده شده و مشغول اعمال آخرت شد.<sup>۱</sup>

فضل بن موسی می‌گوید: فضیل بن عیاض راهزن بود، و سبب توبه او چنین است که وی عاشق کنیزی شده بود در حالی که از دیوارها بالا می‌رفت صدای مردی را شنید که این آیه را تلاوت می‌نمود: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾ [الحديد: ۱۶] «آیا هنگام آن فرانسیده که دل‌های مؤمنان به یاد خدا و کلام حقی که نازل شده است، فروتن شود». فضیل گفت: پروردگارا! زمانش فرا رسیده است، پس بازگشته و آن شب به خرابه‌ای پناه برد. به ناگاه متوجه شد که در آن گروهی هستند که برخی می‌گفتند: حرکت می‌کنیم و گروهی دیگر می‌گفتند صبر کنیم تا صبح شود چرا که فضیل راه را بر ما می‌بندد، پس فضیل توبه کرده و آن‌ها را امان داد و در کنار حرم سکنی گزید تا اینکه وفات یافت.<sup>۲</sup>

ب- تکرار فراوان لفظ قلب در قرآن؛ حتی در آیات رابطه‌هایی میان قرآن و قلب بیان شده که درباره دیگر اعضاء بیان نشده است:

لفظ «قلب»، «فؤاد» و «صدر» در قرآن بسیار تکرار شده است و رابطه‌هایی میان قرآن و قلب ذکر شده که درباره دیگر اعضاء بیان نشده است، و من چهل وصف قرآنی که رابطه قرآن با قلب در آن بیان شده را ذکر می‌کنم - که به این‌ها محدود نمی‌شود - و این توصیف‌ها تأثیر بسزایی دارند و من تنها برای یک هدف آن‌ها را آورده‌ام و آن این است که اندیشیدن در آن‌ها به صورت یکجا و در کنار هم دل انسان را نسبت به این امر مهم بیدار

۱- داستانی مشهور است که در مسند ابراهیم ادهم ص ۱۸ و سیر أعلام النبلاء ۳۸۸/۷ و غیره وارد شده است.

۲- داستانی مشهور است و با این سیاق در تاریخ الإسلام ۳۳۴/۱۲ نقل شده است.

می‌سازد اما احاطه به علم این توصیف‌ها و مفاهیم آن چیزی است که ما در پی آن هستیم ان شاء الله و همراه هر وصف یک شاهد از قرآن را ذکر می‌کنم:

از جمله این وصف‌ها:

۱- وصف تقوی ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾

[الحج: ۳۲] «[حکم خدا] این است و هرکه سمبل‌های [دین] خدا را بزرگ و محترم شمارد، نشانه تقوای دل‌هاست».

۲- خشوع ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الحديد:

۱۱۶] «آیا هنگام آن فرانسیده که دل‌های مؤمنان به یاد خدا و کلام حقّی که نازل شده است، فروتن شود».

۳- هدایت ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

[التغابن: ۱۱] «و هرکه [واقعا] به خدا ایمان آورد، قلبش را هدایت خواهد کرد؛ و خدا به هر چیزی داناست».

۴- مهربانی و رحمت ﴿وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً

وَرَهَبَانِيَّةً﴾ [الحديد: ۲۷] «و در دل پیروانش رأفت و مهربانی نهادیم».

۵- الفت و نزدیکی ﴿وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا

أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾ [الأنفال: ۶۳] «و [خدا] دل‌های مؤمنان را [چنان] الفت و مهربانی بخشید که اگر تمام آنچه در زمین است صرف می‌کردی، قادر به ایجاد الفت بین دل‌هایشان نبودی».

۶- گشادگی و فراخی ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ

مِّن رَّبِّهِ﴾ [الزمر: ۲۲] «آیا کسی که خدا دل او را پذیرای تسلیم [در برابر خود] کرده و برخوردار از نور [هدایتی] از جانب صاحب‌اختیارش می‌باشد [همچون سخت دلان سرگشته است]؟»

۷- سلامتی ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ [الشعراء: ۸۹] «مگر آن کس که دلی پاک و سلیم به پیشگاه خدا آورد».

۸- توبه و بازگشت ﴿مَنْ حَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾ [ق: ۳۳] «همان کس که در نهان از [خشم] خدای رحمان بترسد، و قلبی بازآینده [به سوی خدا] عرضه کند».

۹- پاکی ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ﴾ [المائدة: ۴۱] «آنان کسانی هستند که خدا نخواسته است دل هاشان را پاک کند».

۱۰- استواری ﴿وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾ [الأنفال: ۱۱] «و دل های شما را گرم و گام هایتان را از اثرش استوار سازد».

۱۱- عقل ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا﴾ [الحج: ۴۶] «مگر جهانگردی نکرده اند تا دل هایی داشته باشند که بدان درک کنند».

۱۲- آرامش ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد: ۲۸] «همانان که باور دارند و دل هاشان به یاد خدا آرام می گیرد، آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد».

۱۳- فروتنی ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِء فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ﴾ [الحج: ۵۴] «و نیز هدف این بود که اهل دانش [با وجود القائنات شیاطین] تشخیص دهند که گفتار پیامبران [کلام] حقی است از جانب صاحب اختیار تو و به آن بگردند و قلب هاشان در برابر آن فروتن گردد».

۱۴- زینت دادن ایمان ﴿وَلَاكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ [الحجرات: ۷] «ولی خدا ایمان را محبوب شما گردانید و آن را در قلوب شما آراست».

۱۵- فرود آمدن آرامش ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ

لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ﴾ [الفتح: ۴] «اوست که آرامش را بر دل‌های

مؤمنان القاء کرد تا ایمانی بر ایمان خویش بیفزایند».

۱۶- کسب ﴿وَالَّذِينَ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ

حَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۵] «ولی نسبت به سوگندهای قلبی شما بازخواست

می‌کند؛ و [از آنچه گذشته است آمرزش بخواهید که] خدا آمرزگاری است

بردار».

۱۷- زنگار ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [المطففين: ۱۴]

«هرگز [این گفتار افسانه نیست]، بلکه دستاورد آنان زنگار بر دل‌هایشان

بسته است».

۱۸- غفلت ﴿وَلَا تَطْعَمَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبُهُ عَنِ ذِكْرِنَا﴾ [الكهف: ۲۸] «و از

کسی که دلش را از یاد خویش غافل کرده‌ایم اطاعت مکن».

۱۹- بیماری ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ [البقرة: ۱۰] «در

دل‌های آنان بیماری [نفاق و عناد] جای گرفته است، در نتیجه، خدا بر

بیماریشان افزود».

۲۰- مهر ﴿حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَرِهِمْ غِشَاوَةً﴾

[البقرة: ۷] «خدا بر قلب‌ها و گوش‌های آنان مهر [غفلت] نهاده، و بر

دیده‌های آنان پرده‌ای است و عذابی بزرگ (در انتظار) دارند».

۲۱- وحشت ﴿سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾ [آل عمران: ۱۵۱]

«به زودی در دل انکارورزان هراس می‌افکنیم».

۲۲- انحراف و کجی ﴿رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾ [آل عمران: ۸]

«صاحب‌اختیار، پس از آنکه هدایت‌مان کردی، دل‌های ما را دستخوش

انحراف مگردان».

۲۳- ناینیابی ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي

الْصُّدُورِ﴾ [الحج: ۴۶] «که نه چشم‌ها، بلکه قلب‌هایی که در سینه‌ها می‌طپد، کور می‌شود».

۲۴- دگرگونی ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْعِدَّتَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ

مَرَّةٍ﴾ [الأنعام: ۱۱۰] «دل‌ها و دیدگان آنان را که در آغاز [از سر عناد] ایمان نیاوردند، [از درک حقایق] می‌گردانیم».

۲۵- رمیدن و انزجار ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا

يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ [الزمر: ۴۵] «هنگامی که خدا به یکتایی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت باور ندارند می‌رمد».

۲۶- قفل ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَفْقَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴]

«چرا در قرآن تذبذب نمی‌کنند؛ مگر بر دل‌های آنان [قفل‌های غفلت] نهاده شده است».

۲۷- سستی ایمان ﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۴] «و

هنوز ایمان در قلب‌های شما نفوذ نکرده است».

۲۸- مهر ﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ كَبْرًا مَقْتًا

عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ

جَبَّارٍ﴾ [غافر: ۳۵] «کسانی که در مورد آیات خدا بی آنکه دلیلی در

اختیارشان باشد به مجادله بر می‌خیزند، [رفتارشان] نزد خدا و مؤمنین، سخت ناپسند است؛ خدا بر دل هر متکبر خودکامه این گونه مهر [غفلت]

می‌نهد».

۲۹- هراسان ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾

[الأنفال: ۲] «اهل ایمان تنها کسانی هستند که چون یاد خدا به میان آید،

دل‌هاشان [از تصوّر نافرمانی او] هراسان گردد و چون آیات خدا بر آنان تلاوت شود، بر ایمانشان بیفزاید و بر صاحب‌اختیارشان توکل می‌کنند».

۳۰- تردید ﴿إِنَّمَا يَسْتَعْزِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ [التوبة: ۴۵] «تنها کسانی از تو اجازه [معافیت] می‌خواهند که به خدا و روز واپسین باور ندارند و دل‌هاشان به شک افتاده است و تحت تأثیر شک خود سرگردانند».

۳۱- سختی ﴿وَلَكِنْ فَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۴۳] «بلکه دل‌هایشان سخت شد و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراست».

۳۲- خشم ﴿وَيَذْهَبُ عَيْظٌ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ﴾ [التوبة: ۱۵] «و خشم دل‌هایشان را بزدايد. خدا هر که را بخواهد [و شایسته ببیند، به رحمت خویش] بر او باز می‌گردد».

۳۳- بیهودگی ﴿لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ [الأنبياء: ۳] «دل‌هایشان به یاوه مشغول است؛ و ستمگران در نهان نجوا می‌کنند که: آیا این [مدعی پیامبری] جز بشری همچون شماست؟!»

۳۴- کفر ﴿وَلَكِنَّ مَن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا﴾ [النحل: ۱۰۶] «بلکه کسانی که دل‌شان [را پذیرای کفر کرده‌اند».

۳۵- نفاق ﴿فَاعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ [التوبة: ۷۷] «از آن پس به [سزای] دروغ پردازی و نقض عهده‌ی که با خدا داشتند، خدا هم دل‌های آنان را دستخوش نفاق کرد، تا روزی که به لقای او [و کیفر اعمالشان] برسند».

۳۶- کینه ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرِّ مَّتَقَلِبِينَ﴾ [الحجر: ۴۷] «هرگونه کینه‌ای را از سینه بهشتیان بزدایم و برادرانه بر تخت‌هایی رویاروی هم [تکیه زنند].»

۳۷- تکبر ﴿إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَلِغِيهِ﴾ [غافر: ۵۶] «انگیزه‌ای جز خودبزرگ بینی ندارند که هرگز بدان نخواهند رسید.»

۳۸- وسوسه ﴿الَّذِي يُوسُوسُ فِي صُدُورِ لِّئَائِسٍ﴾ [الناس: ۵] «که در دل‌های مردم وسوسه می‌کند.»

۳۹- حسرت ﴿لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ﴾ [آل عمران: ۱۵۶] «تا آن را [به صورت] حسرت [و اندوهی] در دل‌های آنان قرار دهد.»

۴۰- نداشتن فهم ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۷۹] «بی‌گمان بسیاری از جن و انس که پدید آورده‌ایم دوزخی خواهند شد [زیرا] قلب‌هایی دارند که با آن [حق] را [در نمی‌یابند].»

ای دوستدار قرآن: این چهل وصف بود که تنها چهار تای آن برای هر صاحب‌دل یا آنکه گوش بسپارد و گواه باشد بسنده است، پس چندین بار در آن‌ها نظر کن، - دوباره و سه باره - در ارتباط محکم و پیمان استوار میان قرآن و قلب تفکر کن و سپس دربارهٔ اثر آن بر قلبت بیاندیش.

### ج- بزرگ‌ترین تأثیر قرآن بر قلب است:

بزرگ‌ترین تغییری که روی آوردن به قرآن در انسان ایجاد می‌کند زنده شدن و به صلاح آمدن قلب است، و بزرگ‌ترین بیماری‌ای که رویگردان از قرآن بدان دچار می‌شود مرگ قلب و سنگ شدن آن است؛ به همین دلیل پند گرفتن تنها محدود به کسی شده که داری قلب است یا اینکه تلاش می‌کند قلبش را با قرآن هوشیار کند چنانکه الله متعال فرموده: ﴿إِنَّ فِي



ذَلِكَ لَذِكْرِي لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿ق: ۳۷﴾ «بی گمان در این [امر] برای هر صاحب‌دل یا آن کس که گوش بسپارد و گواه [حقانیت وحی] باشد، تذکری است».

همچنین الله سبحانه و تعالی نسبت به تأثیر بزرگی که رویگردانی از قرآن بر انسان می‌گذارد هشدار داده است، که آن، محروم شدن قلب از نورهای الهی است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ أَلْفُرْعَانَ أَمْ عَلَي قُلُوبٍ أَفْقَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴] «چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؛ مگر بر دل‌های آنان [فقل‌ها] غفلت [نهاده شده است]».

امام عبدالاعلی تمیمی درباره این سخن خداوند متعال ﴿قُلْ ءَامِنُوا بِهِ ءَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُونَ لِلْآذْقَانِ سُجَّدًا﴾ [الإسراء: ۱۰۷] «بگو: قرآن را چه باور کنید و چه باور نکنید، چون بر کسانی که از قبل اهل دانش بوده‌اند، تلاوت شود، سجده‌کنان به رو در می‌افتند»، می‌گوید: همانا کسی که به او دانشی داده شده که وی را به گریه نمی‌اندازد، سزاوار این است که دانشی بی‌فایده به او عطا شده باشد چرا که الله اهل علم را مدح نموده و می‌فرماید: ﴿يَخِرُونَ لِلْآذْقَانِ سُجَّدًا﴾ «سجده‌کنان به رو در می‌افتند».

از ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده که گفت: همانا این قلب‌ها ظرف می‌باشند پس آن‌ها را با قرآن مشغول کنید و به چیزهای دیگر مشغول نسازید. و این سخن گذشتگان مشهور است که: قطعاً دانش فروتنی است.

حسن بصری درباره این سخن خداوند متعال: ﴿بَلْ هُوَ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾ [العنكبوت: ۴۹] «بلکه این قرآن آیات روشنگری است که در سینه اهل دانش جای دارد؛ و جز

ستمگران [کسی] آیات ما را دانسته انکار نمی‌کند؛ می‌گوید: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ قرآن است، ﴿فِي صُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ [العنکبوت: ۴۹] یعنی مؤمنان.

ابن کثیر رحمته می‌گوید: «زیرا در سینه‌ها حفاظت شده، بر زبان‌ها آسان گشته، بر قلب‌ها چیره است، لفظ و معنای آن معجزه است»<sup>۱</sup>.

- در مرسل از حسن رضی روایت شده که گفت: علم دو نوع است:

۱. علمی در قلب، که علم سودمند است.

۲. علمی بر زبان، که حجت خدا بر خلقش است.

بنابراین علم و ایمان نزد آن‌ها به قرائت بسیار وابسته نبوده، بلکه به خشوع و فروتنی قلب مربوط بوده است.

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی روایت شده که رسول الله صلی فرمود:

«التَّقْوَى هَاهُنَا» (تقوی اینجا است) و سه بار به سینه مبارکش اشاره نمود.

- نصوص در این موضوع بسیار است و من فقط برخی از بیانات عملی

رسول الله صلی و سپس گفتار برخی از پیروانش رضی را ذکر می‌کنم:

در سنن از عبدالله بن شخیر روایت شده که گفت: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی»

وَفِي صَدْرِهِ أَرِيزٌ كَأَرِيزِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْبُكَاءِ» یعنی: رسول الله صلی را مشاهده

نمودم که از سینه‌اش در اثر گریستن صدایی همانند صدای دیگی که

می‌جوشد شنیده می‌شد. ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم این روایت را

صحیح دانسته‌اند و حافظ ابن حجر در فتح می‌گوید: سندش قوی است.

همچنین از ابودر رضی روایت شده که رسول الله صلی آیه‌ای را تا صبح تکرار

می‌نمود، یعنی این آیه: ﴿إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿المائدة: ۱۱۸﴾ «اگر مجازاتشان کنی، بندگان تواند، و اگر آنان را مورد بخشایش قرار دهی [از لطف بی حساب توست]، که تو فرادست و فرزانه‌ای». این روایت نزد امام احمد ثابت است و نسائی و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند و بوصیری گفته: این سند صحیح است و رجال آن مورد اطمینان هستند و ابن قیم این روایت را صحیح دانسته است.

در تفسیر «الدَّر المُنثور» درباره تفسیر این سخن خداوند متعال: ﴿أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ﴾ [الأعراف: ۵۰] «دوزخیان، بهشتیان را آواز دهند که: جرعه‌ای آب بر ما بریزید»، آمده که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آبی خنک نوشید پس به گریه افتاده و سخت گریست. به وی گفته شد: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ گفت: به یاد آیه‌ای در کتاب الله افتادم که می‌فرماید: ﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ﴾ [سبأ: ۵۴] «آنگاه میان آنان و خواسته‌هایشان جدایی افتد». پس دانستم که اهل جهنم جز آب خنک تمنا نمی‌کنند و الله تعالی فرموده است: ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾ [الأعراف: ۵۰]<sup>۱</sup> «دوزخیان، بهشتیان را آواز دهند که: جرعه‌ای آب بر ما بریزید».

در کتاب «صفة الصفوة» از سعد بن زنبور نقل شده که گفت: «ما پشت درب خانه فضیل بن عیاض بودیم، اجازه خواستیم ولی به ما اجازه نداد، پس به ما گفته شد: او نزد شما نمی‌آید مگر اینکه قرآن بشنود. سعد می‌گوید: همراه ما مؤذنی بود که صدای بلندی داشت، به او گفتیم ﴿الْهَلْکُمْ التَّكَاثُرُ﴾ [التکاور: ۱] «افزون طلبی [و فخرفروشی] سرگرمتان ساخت» بخوان و او

با صدای بلند خواند. پس فضیل در حالی که آنقدر گریه کرده بود که ریشش از گریه تر گشته بود نزد ما آمده و می گفت:

بلغتُ الثمانينَ أو جزئها      فماذا أو مل أو أنتظر  
 أتى لي ثمانون من مولدي      وبعد الثمانين ما ينتظر  
 علتني السنون فأبليني .....

یعنی: به هشتاد سالگی رسیدم یا اینکه از آن گذشتم، پس به چه امید بسته یا انتظارش را می کشم، هشتاد سال از تولدم سپری شد و پس از هشتاد سال چه انتظاری می توان داشت، گذشت سال ها مرا بیمار نموده و فرسوده کرد.....

سعد می گوید: سپس غم گلویش را فشرده، همراه ما علی بن خَسرَم بود پس این بیت را برایمان کامل نموده و گفت:

علتنی السنون فأبليني      فرقت عظامي وكل البصر  
 گذشت سال ها مرا بیمار نموده و فرسوده کرد و استخوان ها و بینایی ام ضعیف شدند.

د- بزرگ ترین هدف از تلاوت قرآن، اندیشیدن قلبی در آن است.

امام سیوطی در «الإتقان» می گوید: خواندن قرآن همراه با اندیشه و فهم سنت است چرا که بزرگ ترین هدف و مهم ترین خواسته است که بوسیله آن سینه ها گشاده شده و قلب ها نورانی می شود.

قطعاً الله - سبحانه و تعالی - حکمت از نازل شدن این کتاب را بیان نموده و می فرماید: ﴿ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ

أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿ص: ۲۹﴾ «کتابی است مبارک که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیاتش تدبر کنند و خردمندان پند پذیرند» و حرف لام در سخن خداوند ﴿لِيَتَدَبَّرُوا﴾ برای بیان علت است، بنابراین قرآن جز با تدبر، به کمال برکت نمی‌رسد. و الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴] «چرا در قرآن تدبر نمی‌کنند؛ مگر بر دل‌ها [ای آنان] قفل‌ها [ای غفلت] نهاده شده است».

بنابراین، یا تدبر و اندیشه، یا قفل‌ها - و نه یک قفل - که بر قلب زده می‌شود؛ دو راه برای شخص وجود دارد نه بیشتر، پس بنگر چه برای خودت بر می‌گزینی.

- به همین دلیل است که پیامبر ﷺ آنکه برخی از آیات قرآن را تلاوت کرده ولی با قلبش در آن نمی‌اندیشد را نکوهش کرده است.

ابن حبان در صحیحش و دیگران، از عائشه رضی الله عنها روایت کرده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «لَقَدْ نَزَلَتْ عَلَيَّ اللَّيْلَةَ آيَةٌ، وَيْلٌ لِمَنْ قَرَأَهَا وَلَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ آیات آخر سوره آل عمران.

همانا امشب آیه‌ای بر من نازل شده است، وای بر کسی که آن را بخواند و در آن تفکر نکند.

شاید نتوانیم تعداد دفعاتی که این آیات را خوانده‌ایم به شمار آوریم ولی اگر خوب به این گفته رسول الله ﷺ که فرمود: «وای بر کسی که آن را بخواند و در آن تفکر نکند» ببیندیشیم حتما وضعیتمان تغییر خواهد کرد. خدا به دادمان برسد.

گل سرسبد قاریان، یکی از یاران رسول الله ﷺ، ابن مسعود رضی الله عنه درباره قرآن می گوید: «نزد شگفتی هایش توقف کنید و با آن دل ها را به حرکت در آورید و هدف یکی از شما رسیدن به آخر سوره نباشد».

سخنم را با گفته امام محمد بن حسین آجری به پایان می رسانم که می گوید: اندکی از مطالعه قرآن که همراه با تفکر و اندیشه در آن باشد برایم خوشایندتر از بسیار خواندن قرآن بدون اندیشه و تفکر است و ظاهر قرآن و سنت و گفتار پیشوایان مسلمان بیانگر همین امر است.

پس در چنین جایگاهی نفس خویش را محاسبه کن و به حال گذشتگان با قرآن بنگر سپس به حال خودت با قرآن نظاره کن، این را با آن مقایسه کن و سپس برای نفست انتخاب کن. خداوند تو را در اصلاح قلبت یاری نماید.

پس ای دوستدار قرآن: هنگامی که می خواهی صفحه های این قرآن باشکوه را بگشایی، پیش از آن قلبت را بررسی کن که آیای صفحه های آن را نیز گشوده ای؟ یا اینکه بر دل ها قفل وجود دارد؟ خداوند تو را به راه هدایتش توفیق عطا کند.

\*\*\*

### مرحله سوم: چگونه قرآن بخوانیم؟

به خاطر مقام بزرگ قرآن که کلام الله سبحان است، روش خواندن آن به ما سپرده نشده است بلکه قرآن روش قرائت آن را بیان نموده است، از جمله این سخن خداوند متعال که می فرماید: ﴿وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ [الإسراء: ۱۰۶] «قرآن را در بخش های مختلف، به تدریج نازل کردیم تا به آرامی بر مردم قرائت کنی». این آیه به آرام خواندن و ترک شتابزدگی در هنگام قرائت ما را فرمان می دهد.

از مجاهد بن جبر رضی الله عنه دربارهٔ دو شخص پرسیده شد که یکی سورهٔ بقره و آل عمران و دیگری سورهٔ بقره خوانده است، در حالی که قیام و رکوع و سجود و نشستن‌شان یکی بوده است، کدامیک بهتر است؟

گفت: آنکه فقط بقره خوانده بهتر است، سپس این آیه را خواند: ﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ﴾ [الإسراء: ۱۰۶] «قرآن را در بخشهای مختلف، به تدریج نازل کردیم تا به آرامی بر مردم قرائت کنی». آیا نباید چنین فتوایی که از سوی این پیشوایان بزرگ صادر شده دل‌های ما را از خواب غفلت بیدار کند؟

- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾ [المزمل: ۴] «و قرآن را به آرامی تمام بخوان»، ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: دو یا سه آیه می‌خواند سپس توقف می‌کرد، تند تند نمی‌خواند. و مجاهد می‌گوید: با تأنی می‌خواند. - پیامبر صلی الله علیه و آله این فرمان را اجرا می‌نمود:

در صحیح بخاری روایت است که از انس بن مالک رضی الله عنه دربارهٔ قرائت رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیده شد؟ گفت: همراه با مد (کشیدن) بود. سپس (بسم الله الرحمن الرحیم) را خواند، الله را مد می‌داد و رحمان را مد می‌داد و رحیم را مد می‌داد.

و ابوداود و ترمذی و دیگران از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که وی قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله را اینگونه توصیف می‌کرد: قرائتی همراه با معنی و حرف، حرف بوده است<sup>۱</sup>. ترمذی می‌گوید این روایت حسن و صحیح و غریب است.

۱- اما لفظ (کان یقطع قراءته آیه آیه) یعنی آیه آیه توقف می‌نموده، ثابت نیست بلکه مرسل است چنانکه ترمذی و دیگران به آن اشاره کرده‌اند و تفاوت میان آن دو از

قتاده می‌گوید: به ما خبر رسیده که اکثر قرائت پیامبر ﷺ به صورت مد (کشیده) بوده است.

از جمله دلیل‌هایی که برای چگونگی قرائت وجود دارد سخن خداوند متعال در سوره قیامت است که می‌فرماید: ﴿لَا تُحْرِكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ [القیامة: ۱۶] «به هنگام دریافت وحی [زبان را به [قرائتِ فوری] آن مگشای تا برای [فراگیری] آن شتاب کنی» تا آنجا که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتٍ﴾ [القیامة: ۱۹] «آنگاه شرح و بیان آن هم بر عهده ماست».

سبب نزول این آیات مشهور است ولی در موضوع آخرت آمده است، دربارهٔ مسابقه در روز قیامت و اوضاع آن و حالت انسان در قیامت و دنیا و آخرت و مرگ و برانگیخته شدن، پس چرا این چهار آیه در این سیاق و موضوع آمده است؟

نهی از شتاب در هنگام قرائت و حرکت سریع زبان در خواندن قرآن است به ویژه در چنین آیات بزرگی که دربارهٔ آغاز قیامت و وضعیت هراسناک آن می‌باشد.

#### - و اما آثار گذشتگان:

در صحیحین از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که مردی به وی گفت: من سوره‌های مفصل را در یک رکعت می‌خوانم. ابن مسعود گفت: چنین کاری مانند شعر خواندن است، براستی که قومی قرآن را می‌خوانند اما قرآن از گلویشان بالاتر نمی‌رود، بلکه اگر در قلب نشسته و در آن رسوخ کند سود می‌رساند.

لحاظ معنی آشکار است و این لفظ دلیل کسانی است که وقف در رأس آیات را مستحب می‌دانند حتی اگر معنی مراعات نشود و این قول ضعیف و مرجوح است.



ابن ابی ملیکه می‌گوید: با ابن عباس رضی الله عنهما سفر کردم، نیمه شب برای نماز برخاسته و قرآن را حرف حرف می‌خواند، سپس گریه می‌کرد تا جایی که صدای هق هق از او شنیده می‌شد.

إسحاق بن ابراهیم طبری می‌گوید: کسی را ندیدم که مانند فضیل بر خود بترسد و برای مردم امیدوار باشد، قرائت او اندوهگین و مشتاقانه و آرام و با درنگ بود گویی که انسانی را خطاب قرار داده است.

پس ای همنشین قرآن: شایسته است روش قرائت ما اینگونه باشد، غمناک و مشتاقانه و آرام و با درنگ. خداوند تو را توفیق هدایت دهد.

\*\*\*

### مرحله چهارم: از کدام بخش قرآن آغاز کنیم؟

این موضوع بسیار بزرگ و مهم است و چه بسا بر بسیاری از اهل قرآن پاسخ درست آن پنهان مانده باشد. بنابراین با روش پیامبر صلی الله علیه و آله و روش یارانش رضی الله عنهم مخالفت می‌کنند.

روش و برنامه پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آموزش قرآن به یارانش چنین بود: «آموزش ایمان پیش از آموزش احکام».

و این شامل قاعده‌ای آموزشی می‌شود که نزد گذشتگان مشهور بوده است: «عالم ربانی کسی است که پیش از آنکه دانش‌های بزرگ را به مردم آموزش دهد دانش‌های کوچک را آموزش می‌دهد»

در مورد آموزش ایمان پیش از احکام روایت‌های مشهوری آمده است:

- از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: ما جوانان نیرومندی بودیم که پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی می کردیم، پیش از آنکه قرآن بیاموزیم ایمان را آموختیم سپس قرآن را آموخته و بوسیله آن بر ایمانمان افزودیم<sup>۱</sup>.

- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: ایمان آموختیم سپس قرآن را فراگرفتیم پس بوسیله آن بر ایمان خویش افزودیم در حالی که شما قرآن فرا می گیرید سپس ایمان را می آموزید.

- همچنین از وی رضی الله عنه روایت شده که گفت: مدتی از عمرمان را سپری کردیم در حالی که به یکی از ما پیش از قرآن، ایمان داده می شد، و سوره بر محمد صلی الله علیه و آله نازل می شد و ما حلال و حرام، فرمان دهنده و هشدار دهنده و آنچه از قرآن که شایسته است بر آن توقف نمود را می آموختیم همانگونه که شما امروز قرآن را می آموزید، سپس امروز افرادی را دیدم که به آنها پیش از ایمان، قرآن داده می شود؛ و میان فاتحه تا آخر (از ابتدا تا انتهای) قرآن را می خواند در حالی که امر و هشدار آن و چیزی از قرآن که باید نزد آن توقف کنند را نمی دانند<sup>۲</sup>.

- همچنین لفظ دیگری از وی رضی الله عنه روایت شده که گفت: ما پیشگامان این امت بودیم در حالی که از میان بهترین یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و از نیکوکاران آنها کسانی بودند که جز سوره ای از قرآن یا مانند آن را نمی خواند، و قرآن بر آنها سنگین بود و علم و عمل به قرآن به آنها عطا شده بود و همانا

۱- ابن ماجه و دیگران روایت کرده اند. صاحب مصباح الزجاجة ۱۲/۱ می گوید: این سند صحیح است و رجال آن ثقه می باشند.

۲- بیهقی ۱۲۰/۳. حاکم آن را تخریج کرده و بنا بر شرط شیخین آن را صحیح دانسته است و طبرانی آن را در اوسط روایت نموده است و هیثمی در مجمع الزوائد ۱۶۵/۷ گفته: و رجال آن رجال صحیح می باشند.

قرآن بر آخر این امت سبک می‌شود تا جایی که کودک و غیر عرب آن را می‌خواند در حالی که هیچ چیز از آن را نمی‌فهمد.<sup>۱</sup>

- از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله ما را حدیث گفت: همانا امانت در ریشه دل‌های مردم فرود آمد، سپس قرآن نازل شد و با قرآن و سنت آگاهی یافتند» متفق علیه

ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: امانت همان ایمان است که خداوند آن را در ریشه دل‌های مردم فرود آورد.<sup>۲</sup>

• شیخ الإسلام ابن تیمیه این موضوع را با سخنانی دلنشین و در بیان حقایق دین بیان نموده و به آیاتی از کتاب خداوند استناد می‌نماید از جمله:

۱- سخن خداوند متعال که فرموده: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِۦ

وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾ [هود: ۱۷] «آیا کسی که نشانه روشنی از صاحب‌اختیارش دارد و گواهی از [جانب] خدا آن را می‌خواند».

نشانه روشن از سوی الله همان ایمان است و گواهی از جانب خدا که آن را می‌خواند، قرآن است.

۲- سخن خداوند متعال در آیه نور ﴿نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن

يَشَاءُ﴾ [النور: ۳۵] «نوری است افزون بر نور؛ خدا هر که را خواهد، به نور خود هدایت خواهد کرد».

۱- شیخ الإسلام آن را در فتاوی کبری ۳۳۲/۵ و در بیان تلبیس جهیمه ۴۰۳/۲ ذکر کرده است.

۲- مجموع الفتاوی ۲۴۹/۱۲.

نور اول همان نور ایمان است و نوری که پس از آن ذکر شده همان نور قرآن است.

وی ﷺ می گوید:

«پس آشکار می شود که سخن خداوند: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ﴾ [هود: ۱۷] «آیا کسی که نشانه روشنی از صاحب اختیارش دارد» یعنی هدایت ایمان، ﴿وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾ و گواهی از [جانب] خدا، یعنی قرآن که گواهی است از الله که با ایمان همراه گشته و در پی آن می آید. و فرمود: ﴿وَيَتْلُوهُ﴾ زیرا مقصود همان ایمان است و هدف از نازل شدن قرآن ایمان و ازدیاد آن است.

می گوید: به همین دلیل ایمان بدون قرآن به صاحبش نفع رساننده و او را وارد بهشت می کند، ولی قرآن بدون ایمان سودی برای آخرت ندارد، بلکه صاحب آن منافق است چنانکه در صحیحین از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْأَثْرَجَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ، وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حُلْوٌ»<sup>۱</sup> یعنی: مثال مؤمنی که قرآن می خواند مانند ترنج است که بوی آن خوش و طعم آن نیکو است و مثال مؤمنی که قرآن نمی خواند مانند خرما است که بویی ندارد و طعم آن خوش است.

وی همچنین می گوید: «و برخی در باره این سخن خداوند متعال: ﴿نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ﴾ [النور: ۳۵] گفته اند: مراد نور قرآن بر نور ایمان است همانگونه که فرموده: ﴿وَلَا كِنَ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ [الشوری: ۵۲]

«ولی ما آن را نوری ساختیم که هریک از بندگان خویش را که بخواهیم، بدان هدایت کنیم». «السدی» درباره این سخن خداوند متعال: ﴿تُورٌ عَلٰی نُورٍ﴾ [النور: ۳۵] می‌گوید: هنگامی است که نور قرآن و نور ایمان یکجا جمع شوند، و هیچیک از آن‌ها جز با دیگری نمی‌باشد»<sup>۱</sup>.

همچنین می‌گوید: «همین سخن رسول الله ﷺ که فرموده: بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران آموزش دهد، شامل آموزش حروف به همراه معانی آن است بلکه هدف اساسی از آموزش حروف قرآن، فراگیری معانی آن است و این همان چیزی است که ایمان را می‌افزاید همانگونه که جندب بن عبدالله و عبدالله بن عمر و دیگران گفته‌اند: ایمان آموختیم سپس قرآن را فراگرفتیم پس بوسیله آن بر ایمان خویش افزودیم در حالی که شما قرآن فرا می‌گیرید سپس ایمان را می‌آموزید»<sup>۲</sup>.

• شاید بررسی: ایمانی که باید پیش از احکام بیاموزیم چیست؟

پاسخ: اولین چیزهایی است که پیامبر ﷺ به اصحابش آموخت و اولین آیاتی است که از قرآن نازل شده است.

ایمانی که در ابتدای دعوت مصطفی ﷺ بسیار تکرار شده و بر آن تأکید می‌شد، سه نوع است:

اول: ایمان به الله [ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات]

دوم: ایمان به پیامبرش ﷺ

سوم: ایمان به برانگیخته شدن در روز قیامت

• اگر گفته شود: چگونه این ایمان را بیاموزیم؟

۱- مجموع الفتاوی ۷۱/۱۵.

۲- الفتاوی الکبری ۳۸۱/۱.

گفته می‌شود: از دو راه:

**اول:** تفکر در نشانه‌های آشکار خداوند، که محل بیان آن در این کتابچه نیست

**دوم:** تفکر در اولین آیاتی که نازل شده و ایمان را چون کوه در دل‌های اصحاب رسول الله ﷺ کاشت.

و الله ﷻ این دو را در اولین آیاتی که بر پیامبر ﷺ نازل نمود بیان فرمود:

﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْكُفْرُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾﴾ [العلق: ۱-۴] «بخوان به نام صاحب‌اختیارت که آفرید؛ \* انسان را از جنین ابتدایی آفرید. \* بخوان، و صاحب‌اختیار تو به غایت کریم است، \* همان خدایی که [نوشتن را] به وسیله قلم آموزش داد» که در این آیات، خواندن به نام الله و یاد آور شدن نعمت‌های پروردگار بر بندگانش، در کنار هم بیان شده است.

شاید بگوییم: آیاتی که در ابتدا نازل شده را خوانده‌ایم و حتی آن‌ها را حفظ کرده‌ایم ولی تأثیر آن را بر ایمان خویش مشاهده نکرده‌ایم. پاسخ این است - که ای دوستدار قرآن - ما قرآن را آنگونه که آن‌ها - ﷻ - فرا گرفته‌اند، فرا نگرفته‌ایم

• حتما می‌پرسی: آن‌ها چگونه قرآن را فرا گرفته‌اند؟

می‌گوییم: بدان که قرآن فروفرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان است، کتابی با عظمت است ﴿قُلْ هُوَ نَبُوٌّ عَظِيمٌ﴾ [ص: ۶۷] «بگو: این [برپایی رستاخیز] خبری است بزرگ» و سنگین است ﴿إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ [المزمل: ۵] «که ما گفتاری گرانمایه را بر تو القاء خواهیم کرد»، بلکه در نهایت اعجاز و تأثیر است ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ

كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى ﴿﴾ [الرعد: ۳۱] «اگر قرآنی می‌بود که کوه‌ها با آن به رفتار آیند یا زمین بدان قطعه قطعه شود و مردگان به گفتار آیند» یعنی همین قرآن بود. بنا بر قول قتاده و فراء و ابن قتیبه و ابن عطیه و ابن کثیر و سعدی و دیگران<sup>۱</sup>. و نیکوکاران پیشین ما این موضوع را درک کرده بودند. مثلاً از امام مالک رحمته دربارهٔ موضوعی پرسیده شد گفت: نمی‌دانم. به او گفته شد: مسئله‌ای سبک و آسان بود، پس خشمگین شده و گفت: در علم چیزی سبک نیست، مگر سخن خداوند - جل ثناءه - را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيَّكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿۵﴾﴾ [المزمل: ۵] «که ما گفتاری گرانمایه را بر تو الفاء خواهیم کرد».

به همین دلیل آن‌ها امر می‌کردند که قرآن به تدریج آموخته شود و از عکس آن به شدت برحذر می‌داشتند، زیرا:

۱- این کار هرگز ممکن نیست، به خاطر عظمت و سنگینی قرآن چنانکه بیان شد.

۲- چرا که فراگرفتن آن، به همان صورتی که نازل شده است، دل را استوار می‌کند ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِيُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ﴿۳۲﴾﴾ [الفرقان: ۳۲] «انکارورزان گویند: چرا قرآن یکباره بر او نازل نشده است؟ این‌گونه [تدریجاً بر تو فرستادیم]، تا دلت را بدان استواری [و آرامش] دهیم و به آرامی تمام خواندیم».

۳- زیرا فراگیری تدریجی آن، نفس را آماده پذیرش آیات بعدی یعنی آیات بیانگر شریعت (قوانین دینی) و حلال و حرام می‌کند، چنانکه

۱- نکا: زاد المسیر ۳۳۰/۴، المحرر الوجیز ۳۱۳/۳، تفسیر ابن کثیر ۵۱۶/۲، تفسیر سعدی ص: (۴۱۸) و غیره.

امام بخاری در صحیح از مادر مؤمنان عائشه رضی الله عنها روایت می کند که گفت: «همانا اولین سوره‌هایی که نازل شد سوره‌های مفصل بود که در آن ذکر بهشت و جهنم است، تا اینکه مردم به اسلام روی آوردند حلال و حرام نازل شد و اگر در ابتدا نازل می شد که شراب ننوشید حتما می گفتند: نوشیدن شراب را رها نمی کنیم و اگر در ابتدا نازل می شد: زنا نکنید، حتما می گفتند زنا را رها نمی کنیم و همانا ﴿وَالسَّاعَةَ أَذْهَبِي وَأَمْرٌ﴾ [القمر: ۴۶] «و رستاخیز سخت تر و تلختر است» در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و من دختری بودم که بازی می کردم و سوره بقره و نساء هنگامی نازل شد که من نزد او بودم».

این توصیف از مادر مؤمنان رضی الله عنها برای بیان تأثیر روشی است که قرآن بر اساس آن نازل شد و کسی که با آن مخالفت کرده یا بدان توجه نکند در خطر بزرگی قرار دارد. گفته وی رضی الله عنها «اگر در ابتدا نازل می شد که شراب ننوشید حتما می گفتند: نوشیدن شراب را رها نمی کنیم..» در بیان حالت صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله است، با وجود اینکه الله و رسولش نهی کرده اند. بنابراین فرمان دهنده الله است و پیام رسان، رسول الله صلی الله علیه و آله و امر شدگان، اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله ولی با این وجود اگر روش نازل شدن تدریجی قرآن رعایت نشود پاسخ این است «شراب را رها نمی کنیم، زنا را رها نمی کنیم».

پس چه انتظاری از افراد دیگر این امت است هنگامی که در ابتدا به آن‌ها گفته شود: «شراب نخورید، زنا نکنید، این کار و آن کار نکنید» پاسخ را آشکارا و واضح در روش برخورد امت با اوامر پروردگار و پیامبرش صلی الله علیه و آله مشاهده می کنیم و بدون تردید این تنها سبب نیست ولی علت یکی از علت‌های اساسی است که باید به آن توجه کرد.



- اگر شخصی بگوید: روشی که یاران رسول الله ﷺ با آن قرآن را آموخته و آموزش دادند چیست؟  
پاسخ: آغاز نمودن از سوره‌های مفصل.
- همان سوره‌هایی که عائشه رضی الله عنها در حدیث پیشین آن را ذکر نمود و گفت: «همانا اولین سوره‌هایی که نازل شد سوره‌های مفصل بود که در آن ذکر بهشت و جهنم است» و آنجا که گفت: «و همانا ﴿وَالسَّاعَةُ أَذْهَبُ وَأَمْرُ﴾ [القمر: ۴۶] در مکه بر پیامبر ﷺ نازل شد و من دختری بودم که بازی می‌کردم و سورهٔ بقره و نساء هنگامی نازل شد که من نزد او بودم»  
این همان روش صحابه رضی الله عنهم بوده است: در مصنف عبدالرزاق روایت شده است که: عمر رضی الله عنه کودکانش را به فراگیری قرآن فرمان نمی‌داد و می‌گفت: هر یک از شما اگر می‌خواهد قرآن بیاموزد از مفصل بیاموزد چرا که آسان‌تر است.<sup>۱</sup>
- در صحیح بخاری (باب تعلیم الصبیان القرآن) آمده: از سعید بن جبیر روایت است که گفت: آنچه‌ای که شما نامش را (سوره‌های) مفصل گذاشته‌اید همان محکم است، می‌گوید: ابن عباس رضی الله عنهما گفت: (سوره‌های) محکم را در دروان رسول الله ﷺ فراگرفتم، پس به وی گفتم: محکم چیست؟ گفت: مفصل.
- و او رضی الله عنه گفت: هنگام وفات رسول الله ﷺ من ده سال داشتم و (سوره‌های) محکم را خوانده بودم.<sup>۲</sup>

۱- ۳۸۱/۳

۲- ۱۹۲۲/۲۴

بنابراین، ابن عباس رضی الله عنهما در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله از مفصل (محکم) آغاز نمود.

• آغاز نمودن از سوره‌های مفصل دارای ویژگی‌های فراوانی است که از جمله آن‌ها:

أ- ایمان را بسان کوه در قلب می‌کارد.

این همان چیزی است که عائشه رضی الله عنها در حدیث پیشین به آن اشاره نموده است، آنجا که گفت: «همانا اولین سوره‌هایی که نازل شد سوره‌های مفصل بود که در آن ذکر بهشت و جهنم است تا اینکه مردم به اسلام روی آوردند حلال و حرام نازل شد»

سوره‌های مفصل سبب می‌شود که قلب به ایمان روی آورده و بدان اطمینان یابد و بعد از آن هنگامی که حلال و حرام مطرح شود، نتیجه شنیدن و اطاعت کردن از پروردگار جهانیان و فرستاده امانت‌دار او صلی الله علیه و آله است. گواهان زنده‌ای در برابر ما قرار دارند و آن‌ها یاران رسول الله صلی الله علیه و آله از پیشگامان نخستین هستند، کسانی که این آیات بزرگ از این کتاب با عظمت نفس‌هایشان را تزکیه نمود و ایمان در دل‌هایشان چون کوه‌های استوار گشت.

با هم در این سوره‌هایی که به اتفاق اهل تفسیر از اولین سوره‌هایی هستند که نازل شده بیانیش؛ سوره، سوره در آن‌ها تفکر کرده و شتاب نکن - الله سینه‌ات را برای کتابش فراخ کند - :

۱- سوره ﴿ أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴾

۲- سوره ﴿ ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴾

۳- سوره ﴿ يَتَأْتِيهَا الْمُرْمِلُ ﴾

۴- سوره ﴿ يَتَأْتِيهَا الْمُدَبِّرُ ﴾

- ۵- سوره ﴿وَالصَّحَى﴾
- ۶- سوره ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾
- ۷- سوره ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾
- ۸- سوره ﴿سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾
- ۹- سوره ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾
- ۱۰- سوره ﴿وَالْعَدِيدِ تِ ضَبْحًا﴾
- ۱۱- سوره ﴿الْهَلِكُمْ الْكَاثِرُ﴾
- ۱۲- سوره ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِذْنِ﴾
- ۱۳- سوره ﴿الْقَارِعَةُ﴾
- ۱۴- سوره ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى﴾
- ۱۵- سوره ﴿لَا أُفْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ و غیره..
- بیاندهش که این سوره‌ها چه چیزی را در دل می‌کارند اگر آن‌ها را همانگونه که الله از ما می‌خواهد خوانده و بفهمیم؟
- این موضوعی بزرگ و باشکوه است پس در آنچه نازل شده بیاندهش - خداوند تو به راه هدایتش توفیق دهد -
- از چیزهایی که شایسته است در این مورد بیان کرد این است که
- الف - حزب مفصل از کتاب الله برای اثبات سه حقیقت آمده است:
- ۱- توحید ربوبیت و الوهیت
- ۲- اثبات برانگیخته شدن پس از مرگ و سرای آخرت
- ۳- فرمان به اخلاق والا
- در این مطلب جای بیان دلیل‌های آن از قرآن و سنت و سخنان اهل علم نیست و تنها خواستم به آن اشاره کنم شاید کسی که سوره‌های مفصل را

می‌خواند، هنگام تفکر در این بخش از قرآن از آن بهره‌مند شود.

ب- فهم این بخش آسان‌تر است، زیرا محکم است و در به ندرت متشابه وجود دارد.

و پیش از این سخن عمر رضی الله عنه بیان شد، که اگر یکی از شما خواست قرآن بیاموزد از مفصل بیاموزد زیرا آسان‌تر است.

همچنین سخن ابن عباس رضی الله عنهما که گفت: (سوره‌های) محکم را در دروان رسول الله صلی الله علیه و آله فراگرفتم، پس به وی گفته شد: محکم چیست؟ گفت: مفصل.

بنابراین سوره‌های مفصل، محکم و آشکار هستند بر خلاف بخش‌های دیگر قرآن که در آن متشابه وجود دارد.

دارمی و دیگران از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: هر چیزی بلندایی دارد و بلندای قرآن سوره بقره است و هر چیزی مغزی دارد و مغز (و جوهره) قرآن (سوره‌های) مفصل است.

پس آیا می‌توان پیش از جوهره آسان، به بلندا رسید؟! \*

\*\*\*

### مرحله پنجم: چگونه از کتاب‌های تفسیر استفاده کنیم؟

کتاب‌های تفسیری که برای این سطح مناسب هستند، بسیارند از جمله:

- ۱- المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن کثیر، تألیف مبارکفوری
- ۲- تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، تألیف علامه سعدی<sup>۱</sup>.
- ۳- زبدة التفسیر من تفسیر فتح القدیر، تألیف دکتر محمد بن سلیمان الأشقر

۱- این تفسیر با نام تفسیر آسان به فارسی ترجمه شده است.

۴- التفسیر الوجیز، تألیف دکتر وهبة الزحیلی، به همراه اسباب النزول و قواعد الترتیل.

۵- أيسر التفاسير، تألیف أبوبکر الجزائری

• به نظر من بهتر است عموم مسلمانان از میان این تفاسیر این دو را با هم بخوانند:

۱- المصباح المنیر:

تفسیری مختصر است که به روایات توجه کرده و آنها را مرتب نموده است و معنی کلمه نزد علمای سلف - رضوان الله علیهم اجمعین - را بیان کرده و سودمند است.

اگر المصباح المنیر دشوار بود، زبدة التفسیر تألیف اشقر، بسیار سودمند است

۲- تیسیر الکریم الرحمن (تفسیر آسان):

تألیف شیخ سعدی، زیرا به مفاهیم عمومی و مسائل ایمانی و تربیتی و غیره توجه کرده و عقیده صحیح را به صراحت بیان نموده و اشتباه مخالفان را تذکر می‌دهد و ویژگی‌های دیگری دارد که عموم مسلمانان به آن نیاز دارند.

بنابراین: ابتدا تفسیر مصباح یا زبدة التفسیر را بخواند تا معانی کلمات را فرا بگیرد سپس تفسیر سعدی را بخواند تا مفاهیم کلی را دریافت کند.

اگر برای کسی دشوار بود که این دو کتاب را با هم بخواند پس کتاب «أيسر التفاسير» را بخواند که لفظ و معنی را یکجا گرد آورده است و اگر چه از لحاظ نگارش بعد از آن دو قرار دارد ولی سودمند است و الله بوسيلة آن شرق و غرب زمین را نفع رسانده است.

## خاتمه

مربوط می‌شود به گردآوری حکایت‌ها و داستان‌های پیشوایان سلف و خلف در رابطه با قرآن، سپس استشهاد از آن در تفسیری که بدان مربوط می‌شود [ و این با وجود فواید بسیار از لطایف تفسیر است نه اصل آن ]

این مراحل را با حکایت‌هایی که در قرآن آموز تأثیر گذار است به پایان می‌رسانم، چیزی که اهل تفسیر روایی به آن توجه نشان داده‌اند یعنی بیان اخبار و داستان‌های علمای نیکوکار سلف و خلف که با آیه‌ای که آن را تفسیر کرده‌اند ارتباط دارد، و نه به عنوان منحصر کردن معنای آن، بلکه گمان کرده‌اند که شاید در زمینهٔ رساندن حق به حق دار و ترساندن اهل باطل یا تأثیر گذاری یا بازگشت و توبه یا تزکیه و تربیت یا فهم و استنباط، سودمند باشد، سپس این داستان را در کنار آیه ذکر کرده‌اند.

من برخی از مواردی که در این زمینه یافته‌ام را ذکر می‌کنم:

### ۱- سورهٔ بقره:

بیهقی در شعب الإیمان از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که گفت: عمر رضی الله عنه سورهٔ بقره را در دوازده سال فراگرفت و هنگامی که آن را به پایان رساند شتری را قربانی کرد. امام مالک در موطأ ذکر می‌کند که ابن عمر رضی الله عنهما هشت سال بر سورهٔ بقره مکث نموده آن را فرا می‌گرفت.

- از مجاهد بن جبر رضی الله عنه دربارهٔ دو شخص پرسیده شد که یکی سورهٔ بقره و آل عمران و دیگری سورهٔ بقره خوانده است در حالی که قیام و رکوع و سجود و نشستن‌شان یکی بوده است، کدامیک بهتر است؟

گفت: آنکه فقط بقره خوانده بهتر است. (این در بیان برتری تدبر نسبت به زیاد خواندن است).

### ۲- سوره نساء:

- شیخ الإسلام ابن تیمیه در مورد این سخن خداوند متعال: ﴿... فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ﴾ [النساء: ۱۴۰] «که چون شنیدید آیات خدا مورد انکار و استهزا [ای گروهی] قرار می‌گیرد، با آنان منشینید تا به سخنی دیگر پردازند، وگرنه شما هم هماهنگ با آن‌ها خواهید شد» از عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه حکایتی را بیان می‌کند.

شیخ الإسلام می‌گوید: درباره گروهی که شراب‌خواری کرده بودند و در میانشان شخصی روزه دار وجود داشت از عمر بن عبدالعزیز نظر خواستند. گفت: شلاق زدن را از او آغاز کنید، مگر نشنیده که الله می‌فرماید: ﴿فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ﴾<sup>۱</sup> «با آنان منشینید».

### ۳- سوره اعراف:

- سیوطی در «در المنثور» نزد سخن خداوند متعال ﴿أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ﴾ [الاعراف: ۵۰] «دوزخیان، بهشتیان را آواز دهند که: جرعه‌ای آب بر ما بریزید»، ذکر می‌کند که عقیل بن شهر ریاحی گفت: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آبی خنک نوشید پس به گریه افتاده و سخت گریست. به وی گفته شد: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ گفت: به یاد آیه‌ای در کتاب الله افتادم که می‌فرماید: ﴿وَجِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ﴾ [سبا: ۵۴] «انگه میان آنان و خواسته‌هاشان جدایی افتد». پس دانستم که اهل جهنم جز آب خنک تمنا نمی‌کنند و الله تعالی فرموده است: ﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ

أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ ﴿الأعراف: ۵۰﴾<sup>۱</sup> «دوزخیان، بهشتیان را آواز دهند که: جرعه‌ای آب بر ما بریزید».

- ابن کثیر در تفسیر سخن خداوند متعال: ﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَلْحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿الأعراف: ۸۰﴾ «و لوط را [به یاد آر] آنگاه که به قوم خود گفت: چرا به عمل بی شرمانه‌ای دست می‌زنید که هیچ یک از جهانیان پیش از شما مرتکب نشده است؟»  
می‌گوید: خلیفه اموی، ولید بن عبدالملک، بانی جامع دمشق گفت: اگر الله ﷻ داستان قوم لوط را برایمان حکایت نکرده بود گمان نمی‌کردم که نری سوار نر دیگر شود.<sup>۲</sup>

#### ۴- سوره یوسف:

- سخن خداوند متعال: ﴿وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَفَىٰ عَلَىٰ يُونُسَ ﴿یوسف: ۸۴﴾ «آنگاه از آنان روی برتافت و گفت: وای از [فراق] یوسف».  
از سعید بن جبیر نقل شده که گفت: همانا به این امت در هنگام مصیبت چیزی عطا شده است که به پیامبران پیش از آن‌ها داده نشده بود، یعنی این سخن خداوند متعال: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿البقرة: ۱۵۶﴾ «همانان که چون آسیبی به آنان رسد، [صبوری پیش گرفته و] گویند: متعلق به خداییم و به پیشگاه او باز می‌گردیم». سعید می‌گوید: اگر به پیامبران داده می‌شد به یعقوب داده می‌شد آنگاه که می‌گفت: ﴿يَا سَفَىٰ عَلَىٰ يُونُسَ ﴿وای از [فراق] یوسف».

۱- الدر المنثور ۴۶۹/۳.

۲- تفسیر ابن کثیر ۲۳۱/۲.



- از موارد زیبایی که ذکر شده این است که شیخ محمد رشید رضا هنگام تفسیر - اواخر سوره یوسف - و این سخن خداوند متعال: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۱] «صاحب‌اختیارا، بهره‌ای از فرمانروایی به من بخشیدی و پیش بینی نتیجه رویدادها و تعبیر خواب‌ها را آموختی؛ ای آفریننده آسمان‌ها و زمین، تنها تو کارساز من در دنیا و آخرت هستی؛ جان مرا در حال تسلیم [در برابر خودت] بگیر و به شایستگان ملحق فرما» وفات یافت.

#### ۵- سوره نحل:

- آنچه بغوی در تفسیر سخن خداوند متعال: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰] «خدا به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از بی‌شرمی و کار ناپسند و حسد و برتری خواهی بازمی‌دارد؛ شما را اندرز می‌دهد، بسا که پند پذیرید» ذکر نموده است.

بغوی می‌گوید: از عکرمه روایت شده که پیامبر ﷺ سخن خداوند ﷻ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ را بر ولید بن مغیره خواند. پس وی گفت: پسر برادرم دوباره بخوان، پس دوباره خواند. ولید گفت: براستی و سوگند به الله که داری شیرینی و زیبایی است، بالای آن پرثمر است و پایین آن گوارا است و سخن بشر نیست.<sup>۱</sup>

#### ۶- سوره مؤمنون:

یونس بلخی می‌گوید: ابراهیم بن ادهم از اشراف و بزرگان بود، پدرش

اموال و خدمتکاران و وسایل سواری و درباریان بسیار داشت؛ در حالی که ابراهیم بر اسب خویش در حال تاختن و شکار بود صدایی از بالای سرش شنید که می‌گفت: ای ابراهیم، این بیهودگی چیست؟ ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۵] «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و به پیشگاه ما بازگردانده نخواهید شد» از الله پروا کن، باید برای روز تنگدستی توشه بر چینی؛ پس از اسبش پیاده شده و مشغول اعمال آخرت شد<sup>۱</sup>.

- در طبقات ابن سعد (۱۶۴/۷) و منابع دیگر، از حسن بصری رضی الله عنه روایت شده که گفت: همانا حجاج از جمله عذاب الله می‌باشد پس عذاب الله را با شمشیرهایتان دور نکنید بلکه باید فروتنی و التماس کنید. زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكْبَرُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ [المؤمنون: ۷۶] «به عذاب گرفتارشان کردیم [تا بیدار شوند]، ولی آنان در برابر صاحب‌اختیارشان ابراز تسلیم و زاری نکردند».

#### ۷- سوره عنکبوت:

- میمون بن مهران می‌گوید: هیچ قومی در مجالس خود به کار زشت نمی‌پردازند مگر اینکه سزاوار نابودی می‌شوند<sup>۲</sup>. او به این سخن خداوند متعال اشاره می‌کند: ﴿أَيُنْظَرُ أَيُّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَأَنْتَ بَعْدَ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ ﴿۱۹﴾ «چرا [برای کامرانی] به مردان روی می‌آورید و راه

۱- داستانی مشهور است که در مسند ابراهیم ادهم ص ۱۸ و سیر أعلام النبلاء ۳۸۸/۷ و غیره وارد شده است.

۲- البداية والنهاية ۳۱۸/۹.

[طبیعی آمیزش] را رها می‌کنید، و در مجالس خویش مرتکب رفتار ناپسند می‌شوید؟! پاسخ قومش فقط این بود که گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب خدا را پیش آر» تا آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۳۴﴾﴾ [العنکبوت: ۳۴] «ما بر مردم این شهر به سزای انحرافشان بلایی از آسمان فرود می‌آوریم».

همچنین به حدیثی که در صحت آن اتفاق وجود دارد «کل امتی معافی إلا المجاهرین» همه امت من بخشیده می‌شوند جز مجاهران (کسانی که آشکارا گناه می‌کنند یا اینکه گناهشان را برملا می‌سازند).

#### ۸- سوره یس:

- در کتاب البداية و النهاية تألیف ابن کثیر رحمته الله آمده که: میمون بن مهران سخن خداوند متعال: ﴿وَأَمْتَلِرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمَجْرُمُونَ﴾ [یس: ۵۹] «ای مجرمان، امروز [از صف پرواپیشتگان] جدا شوید» را خواند، پس بسیار گریست، سپس گفت: قطعاً خلائق وصفی سخت‌تر از این آن نشنیده‌اند.

#### ۹- سوره زمر:

- هنگامی که ضحاک این سخن خداوند متعال را تلاوت می‌نمود: ﴿لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَعْبَادٍ فَاتَّقُون﴾ [الزمر: ۱۶] «بر فرازشان و زیر پایشان طبقاتی است از آتش؛ این است آنچه خدا بندگانش را از آن می‌ترساند؛ ای بندگان من، از [نافرمانی] من پروا کنید» تا هنگام سحر آن را تکرار می‌کرد.

#### ۱۰- سوره جاثیه:

- ابن المبارک و عبدالله بن احمد در زوائد زهد از ابو الضحی روایت کرده‌اند که گفت: تمیم داری رحمته الله سوره جاثیه خواند و هنگامی که به این آیه

رسید: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ [البجائية: ۲۱]

«مگر کسانی که مرتکب اعمال ناشایسته شدند، پنداشته‌اند که هم‌تراز مؤمنان نیکوکار قرارشان می‌دهیم، به گونه‌ای که زندگی و مرگشان [با آنان] یکسان باشد؟ [به راستی] داوری بدی می‌کنند» آن را پیوسته تکرار کرده و می‌گریست تا اینکه صبح شد و او همانجا بود<sup>۱</sup>.

### ۱۱-سوره طور:

- ابن کثیر در تفسیرش نزد این سخن خداوند متعال: ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ [الطور: ۷] «که عذاب صاحب‌اختیارت واقع شدنی است» ذکر کرده که: عمر<sup>رضی</sup> شبی خارج شده و در مدینه گشت می‌زد، از کدار خانه یکی از مسلمانان عبور کرد و او در حال نماز خواندن بود، پس ایستاده و به قرائتش گوش فرا داد، وی سوره طور را خواند تا اینکه به این آیات رسید: ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿۷﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿۸﴾﴾ [الطور: ۷-۸] «که عذاب صاحب‌اختیارت واقع شدنی است. و بازدارنده‌ای ندارد» گفت: سوگند است، و به پروردگار کعبه که حقیقت است. پس از الاغش پیاده شده و به دیوار تکیه زد، مدتی آنجا ماند سپس به خانه‌اش بازگشت و یک ماه مردم به عیادتش می‌رفتند و نمی‌دانستند بیماری‌اش به خاطر چیست. خداوند از وی راضی باد.

- همچنین از حسن روایت شده که گفت: عمر<sup>رضی</sup> آیه ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿۷﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿۸﴾﴾ [الطور: ۷-۸] «که عذاب صاحب‌اختیارت واقع

شدنی است. و بازدارنده‌ای ندارد» را خواند پس بیمار شد و به مدت بیست روز به عیادتش می‌آمدند.<sup>۱</sup>

- از عبادة بن حمزه نقل شده که گفت: نزد اسماء رضی الله عنها رفتیم در حالی که او این آیه را می‌خواند ﴿فَمَنْ أَلَّهٗ عَلَيْنَا وَوَقَدْنَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ [الطور: ۲۷] «خدا هم به ما نعمت بزرگی داد و ما را از عذابِ بادِ زهرآگین محفوظ داشت» پس نزد این آیه توقف نموده و شروع به تکرار آن نمود و دعا می‌کرد، من خسته شدم و به بازار رفته و کارم را انجام دادم سپس بازگشتم و او همچنان آن آیه را تکرار می‌کرد.

- در تاریخ بغداد آمده است: زائده گفت: نماز عشاء را همراه با ابوحنیفه رضی الله عنه در مسجد او خواندم. مردم بیرون رفتند و او نمی‌دانست که من در مسجد هستم. می‌خواستم مسأله‌ای را از وی بپرسم به گونه‌ای که کسی مرا نبیند. پس وی به نماز ایستاده و قرائت نمود، نمازش را آغاز کرده تا اینکه به این آیه رسید ﴿فَمَنْ أَلَّهٗ عَلَيْنَا وَوَقَدْنَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ [الطور: ۲۷] «خدا هم به ما نعمت بزرگی داد و ما را از عذابِ بادِ زهرآگین محفوظ داشت» در مسجد منتظر ماندم تا نمازش تمام شود و او پیوسته این آیه را تکرار می‌کرد تا اینکه مؤذن اذان صبح گفت.<sup>۲</sup>

در صحیحین از جبیر بن مطعم روایت شده که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز مغرب سوره‌ طور می‌خواند، هنگامی که به این آیه رسید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ (۳۵) أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿۳۶﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ ﴿۳۷﴾ [الطور: ۳۵-۳۷]

۱- ۲۴۱/۴-۱

۲- ۳۵۷/۱۳-۲

۳۷-۳۵] «مگر از هیچ آفریده شده‌اند، یا خود آفریننده [خویش] اند؟! یا آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟! [نه]، بلکه به مرحله یقین نرسیده‌اند. مگر خزاین [رحمت] صاحب‌اختیارت در اختیار آنان است و یا [بر همه چیز] سیطره دارند [که چنین بی پروا عصیانگرند؟!]» نزدیک بود قلبم به پرواز در آید.

### ۱۲- سوره قمر:

- قاسم بن معین گفت: ابوحنیفه رضی الله عنه شبی در نماز این آیه را خواند: ﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمْرٌ﴾ [القمر: ۴۶] «وعده گاهشان رستاخیز است که [روزگاری] سخت‌تر و تلخ‌تر است» و آن را تکرار کرده و می‌گریست و فروتنی می‌نمود.<sup>۱</sup>

- از جمله اموری که ابن کثیر درباره وفات شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمهما الله - ذکر نموده این است که گفت: برادر او زین الدین عبدالرحمن به حاضرین خبر داد که وی و شیخ از زمانی که وارد قلعه شدند قرآن را هشتاد بار ختم کردند و هشتاد و یکمین بار را آغاز کردند تا اینکه به آخر سوره «اقتربت الساعة» رسیدند آنجا که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿۵۴﴾ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ [القمر: ۵۴-۵۵] «پرواپیشگان در باغ‌هایی [از بهشت] و [کنار] نهر[ها] جای دارند؛ در مجلسی شایسته و در قلمرو پادشاهی توانا».

### ۱۳- سوره حدید:

- فضل بن موسی می‌گوید: فضیل بن عیاض راهزن بود و سبب توبه او چنین است که وی عاشق کنیزی شده بود در حالی که از دیوارها بالا می‌رفت صدای مردی را شنید که این آیه را تلاوت می‌نمود: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾ [الحدید: ۱۶] «آیا هنگام

آن فرانسیده که دل‌های مؤمنان به یاد خدا و کلام حقی که نازل شده است، فروتن شود». فضیل گفت: پروردگارا! زمانش فرا رسیده است، پس بازگشته و آن شب به خرابه‌ای پناه برد. به ناگاه متوجه شد که در آن گروهی هستند که برخی می‌گفتند: حرکت می‌کنیم و گروهی دیگر می‌گفتند صبر کنیم تا صبح شود چرا که فضیل راه را بر ما می‌بندد، پس فضیل توبه کرده و آن‌ها را امان داد و در کنار حرم سکنی گزید تا اینکه وفات یافت.<sup>۱</sup>

#### ۱۴- سوره مزمل:

- از امام مالک رحمته الله درباره موضوعی پرسیده شد گفت: نمی‌دانم. به او گفته شد: مسئله‌ای سبک و آسان بود، پس خشمگین شده و گفت: در علم چیزی سبک نیست، مگر سخن خداوند - جل ثناء - را ننشیده‌ای که می‌فرماید: ﴿إِنَّا سَأَلْتَنِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ [المزمل: ۵] «که ما گفتاری گرانمایه را بر تو القاء خواهیم کرد».

#### ۱۵- سوره زلزله:

- محمد بن کعب، آن امام ربانی، می‌گوید: اگر سوره ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا﴾ و ﴿الْقَارِعَةُ﴾ را تکرار کرده و در آن تفکر کنم، برایم محبوب‌تر از این است که قرآن را با شتاب بخوانم.

- هنگامی که ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا﴾ «آنگاه که زمین با لرزش [خاص] خود به سختی لرزانده شود» نازل شد، ابوبکر صدیق رضی الله عنه نشسته بود، پس گریست. به وی گفته شد، چه چیزی تو را به گریه انداخته است ای ابوبکر؟ گفت: این سوره مرا به گریه انداخته است.<sup>۲</sup>

۱- داستانی مشهور است و با این سیاق در تاریخ الإسلام ۳۳۴/۱۲ نقل شده است.

۲- تفسیر طبری ۲۷۰/۳۰.

- از ابراهیم تیمیمی نقل شده که گفت: هفتاد نفر از یاران ابن مسعود رضی الله عنه را ملاقات کردم که کوچک‌ترین آن‌ها حارث بن سوید بود. شنیدم که می‌خواند: ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ تا اینکه به این آیه رسید ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ «پس هرکه همسنگ ذره‌ای نیکی کند، آن را خواهد دید»، گفت: قطعاً حسابرسی سختی است.

- یزید بن کمیت می‌گوید: علی بن حسین مؤذن در نماز عشاء سوره ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ﴾ را برای ما خواند و ابوحنیفه پشت سر او بود. هنگامی که نماز تمام شد و مردم رفتند به ابوحنیفه نگریستم در حالی که تفکر کرده و آه می‌کشید. گفتم: بر می‌خیزم، او اکنون حواسش به من نیست. پس هنگامی که سپیده دمید آمدم در حالی که او ایستاده بود و ریشش را گرفته و می‌گفت: ای کسی که پاداش ذره‌ای نیکی را نیکی می‌دهی و ای کسی که جزای ذره‌ای بدی را بدی می‌دهی، بندهات نعمان را از عذاب آتش نجات بده و بدی را به او نزدیک مکن و او را در رحمت گسترده‌ات وارد بگردان. می‌گوید: اذان گفتم. فانوس روشن بود و او همچنان ایستاده بود. هنگامی که وارد شدم گفتم: می‌خواهی فانوس را برداری. گفتم: برای نماز صبح اذان گفتم. گفت: آنچه از من دیدی را پنهان کن<sup>۱</sup>.

#### ۱۶- سوره تکاثر:

- مردی به ابن مبارک گفت: دیشب قرآن را در یک رکعت خواندم. گفت: ولی من مردی را می‌شناسم که دیشب پیوسته تا صبح تا می‌توانست ﴿الْهَلِكُمْ الْتَّكَاثُرُ﴾ می‌خواند (منظور او خودش بود)<sup>۲</sup>.

۱- ۳۷۵/۱۳

۲- تاریخ مدینه دمشق ۴۳۵/۳۲



## در پایان

- از الله متعال درخواست می‌کنم که به همه ما فهم دین را روزی بفرماید و تفسیر کتابش را به ما بیاموزد.
  - خداوندا! ما بوسیله هر اسمی که خود را با آن نامیده‌ای یا در کتابت نازل کرده‌ای یا به یکی از مخلوقات آموزش داده‌ای، یا ترجیح داده‌ای که نزد تو در علم غیب بماند از تو درخواست می‌نمایم که قرآن را بهار دل، نور سینه، از بین برنده غم و اندوه ما بگردانی.
  - خداوندا، از کتاب با عظمت خویش در دل‌هایمان نور و در شنوایی ما نور و در بینایی ما نور و در زبان‌هایمان نور قرار بده و برای ما از آن بهره‌ای از نور قرار بده ای نور آسمان‌ها و زمین..
  - خداوندا آنچه از قرآن را نمی‌دانیم به ما بیاموز و آنچه را فراموش کرده‌ایم به یادمان آور و تلاوت آن را شبانه روز، آنگونه که از ما خوشنود باشی روزیمان بگردان.
- این چیزی بود که در زمانی اندک نوشتن آن برایم میسر شد<sup>۱</sup>، پس از الله درگذرنده و آمرزنده درخواست می‌کنم که آن را بپذیرید و توشه‌ای قرارش دهم که هنگام ملاقاتش به آن شادمان شوم. و در اینجا کتابچه «روش تفکر» به پایان رسید. و درود و سلام الله بر پیامبرمان محمد و بر اهل بیت و یاران و همسران و پیروانشان و تمامی کسانی که تا قیامت بر راه آنان گام برداشتند باد.

## پایان

---

۱ - به لطف الله در شب سه‌شنبه هجدهم ماه رجب المحرم، سال ۱۴۳۵ هجری به پایان رسید.